

پیامدهای مستعمره شدن هند در خلیج فارس (قرن ۱۹ میلادی)

غلامرضا زائری

مقدمه

خلیج فارس و حوزه پیرامون آن به دلیل موقعیت سوق الجیشی، پویایی و گسترده‌گی از مهم‌ترین مناطق سیاسی و اقتصادی جهان به‌شمار می‌آید. آگاهی و اطلاع از مسائل تاریخی این نقطه از جهان، به خصوص برای ایرانیان، امری انکارناپذیر است زیرا بروز هرگونه تحولی در خلیج فارس ارتباط تنگاتنگی با کل مسائل جهان داشته و دارد.

پیش از آغاز عصر استعمار، بیشترین اهمیت خلیج فارس در زمینه بازرگانی بود و گذرگاهی برای صادرات هند و کشورهای شرق دور به ایران، بین‌النهرین و شبه‌جزیره عربستان به‌شمار می‌آمد. ارتباط این دریا با دنیای خارج معمولاً در حیطه روابط بازرگانی و ترانزیتی خلاصه می‌شد.

اکتشافات جغرافیایی قرن ۱۶م/ ۱۰هـ.ق تغییرات زیادی در تمام جهان به وجود آورد. از آنجا که هدف از اکتشافات تسهیل تجارت بود و خلیج فارس یکی از مهم‌ترین آبراه‌های تجاری جهان به‌شمار می‌آمد به زودی تحت تأثیر اوضاع جدید قرار گرفت و از همان آغاز پذیرای دریانوردان اروپایی شد. بزرگ‌ترین دستاورد اکتشافات در شرق زمین آغاز عصر جدیدی در تاریخ این مناطق موسوم به عصر استعمار بود. در این دوره، اروپاییان، با استفاده از برتری تجهیزات نظامی خود، کشورهای شرق را تحت سلطه گرفتند و با بهره‌گیری از منابع انسانی و مادی این کشورها بر اقتدار خود افزودند. سرزمین هند، به خاطر شهرتش در تأمین کالاهای بازرگانی، مورد توجه ویژه استعمارگران قرار گرفت و از همان آغاز عصر جدید، در برقراری روابط با اروپاییان

روندی در پیش گرفت که به صورت مستعمره آنان درآمد. کشورهای اروپایی برای استفاده از موقعیت جدید هند به رقابت با یکدیگر برخاستند و برای تسهیل سلطه بر این کشور درصدد یافتن تکیه گاههایی برآمدند. در اینجا بود که پی بردند کنترل روابط هند با خلیج فارس برای سلطه بر هند ضروری است. در این میان، خلیج فارس از چند جهت اهمیت داشت: نخست اینکه نزدیکترین و قدیمیترین مسیر عبور کالای هند به اروپا از خلیج فارس میگذشت و هیچکدام از قدرتهای بومی خلیج فارس چندان توجهی به این موضوع نداشتند و فاقد توان کافی جهت ممانعت از اقدامات اروپاییان در این منطقه بودند. دوم، مدخل خلیج فارس به عنوان یکی از توقفگاههای مسیر جدید اروپا به هند، که از جنوب آفریقا میگذشت، دارای ارزش بود و برای تجدید قوای بازرگانان و کشتیها می توانست مورد استفاده قرار گیرد. دلیل سوم، که به اهمیت دلایل دیگر نبود، استفاده از امکانات تجاری خلیج فارس به عنوان یک بازار نزدیک و در دسترس برای صاحبان مستعمره هند جهت تأمین هزینه سلطه بر هند در مدنظر بود.

بنا بر آنچه گفته شد و تاریخ نشان داده است، مهمترین هدف اروپاییان از سلطه بر خلیج فارس کسب برتری در مبارزه برای تصاحب هند بوده است. البته نباید منکر اهمیت خلیج فارس به عنوان بازار مناسبی برای مازاد کالاهای تجاری و نیز محلی برای تأمین پاره ای از مواد و کالاهای مورد نیاز برای نیروهای استعماری حاضر در این دریا شد. روی هم رفته، بین سلطه بر خلیج فارس و استعمار هند رابطه دوسویه ای وجود داشت که هر کدام مکمل دیگری بود؛ بدین صورت که اروپاییان تا زمانی که بر خلیج فارس تسلط داشتند می توانستند در نبرد برای کسب نفوذ در هند شرکت کنند و نیز تا زمانی که در منافع هند شریک بودند برای کسب جای پای در خلیج فارس تلاش می کردند. برای نمونه می توان رفتار اولین و آخرین استعمارگران دو منطقه هند و خلیج فارس، یعنی پرتغال و انگلیس را مورد بررسی قرار داد.

زمانی که پرتغالیها هند را مورد استعمار قرار دادند پی بردند بدون تسلط بر خلیج فارس سلطه پایداری بر هند نخواهند داشت و وقتی که به فرمان شاه عباس صفوی از خلیج فارس رانده شدند هند را نیز به رقبای خود واگذاشتند. انگلیسیها نیز روزگاری که نقشه تسلط بر هند را می کشیدند با استفاده از فرصتی که از اخراج پرتغالیها در خلیج فارس پیش آمده بود ابتدا جایگاه خود در خلیج فارس را استوار ساختند، و آنگاه به استعمار هند پرداختند. در سال ۱۹۴۷م که هند را از دست دادند به این نتیجه رسیدند که کنترل خلیج فارس برای آنها ضرورتی ندارد و در سال ۱۹۷۲م این نقشه را عملی کردند. در حالی که در اوایل قرن بیستم میلادی صحبت از «خلیج بریتانیا» به جای خلیج فارس بود.



کالسکه سلطنتی انگلیسی در هند [۱-۳۳۶۷]

با توجه به اینکه قسمت اعظم دوران مستعمره بودند هند به سلطه انگلیس بر آن سرزمین گذشت، بدیهی است کنترل خلیج فارس در این دوره طولانی در دست انگلیسیها بود. کنترل خلیج فارس به کمک نیروی دریایی قدرتمند مستقر در خلیج فارس و اقیانوس هند میسر شده بود. این بدان معنی نیست که اقتدار انگلیس در خلیج فارس خلل ناپذیر بود اما ذهنیت حاکم بر قدرتهای محلی، مبنی بر اقتدار بی چون و چرای انگلیس در خلیج فارس و ناتوانی کارگزاران بومی در مقابله با گسترش و نفوذ روزافزون این کشور در سواحل شمالی و جنوبی، نقایص قدرت انگلیس را پوشش می داد.

در این دوره انگلیس برای حفظ سلطه بر خلیج فارس سیاستی دوگانه در پیش گرفته بود. در مورد قدرتهای اروپایی نظیر انگلیس، جلوگیری از ورود آنها به منطقه بود و برای کنترل نیروهای بومی منطقه ایجاد وابستگی سیاسی و سرکوب نظامی در رأس اقدامات انگلیس قرار داشت.

کرانه‌های شمالی این دریا از قدیم‌الایام جزء تفکیک‌ناپذیر قلمرو ایران بوده است. تاریخ کرانه جنوبی خلیج فارس قدری پیچیده است زیرا پی در پی تحت سلطه اقوام و ملل مختلف - ایرانیان، اعراب، ترکان عثمانی و اروپاییان - در آمده و در چند قرن اخیر

پس از تحولات زیادی، که ریشه در حوادث برون منطقه‌ای دارد، به صورت امروزی درآمده است.

تاریخ خلیج فارس برآیندی است از خواسته‌های ملل ساکن سواحل و جزایر آن و انگیزه ملتها و دولتهایی که هر یک بنا بر مصالح و امکاناتشان چند صباحی در این دریا حضور داشته‌اند. یکی از تأثیرگذارترین ملتها در تاریخ خلیج فارس انگلیسیها هستند که حضورشان در این آبراهه ناشی از استعمارگری آنها در سرزمین هند بود. اکنون که مردم هند در حال برگزاری جشنهای شصتمین سال استقلال سرزمین خود و اخراج انگلیس از هندوستان هستند مناسب است که پیامدهای آن دوره از تاریخ هند در ممالک اطراف بررسی شود. در این مقاله سعی شده جنبه‌های مختلف پیامدهای مذکور در طول قرن نوزدهم میلادی در خلیج فارس و سواحل و جزایر آن برای مزید اطلاع فارسی‌زبانان بررسی شود.

خلیج فارس، دروازه هند

۱. نقش خلیج فارس در ارتباط بین هند و انگلیس

به علت موقعیت ارتباطی خلیج فارس، از دوران گذشته، این آبراهه یکی از مهم‌ترین مسیرهایی بود که در ایام صلح و آرامش برای حمل کالا و عبور مسافر بین اروپا و آسیای جنوبی و جنوب شرقی مورد استفاده قرار می‌گرفت. در دورانهای اخیر، که اروپاییان برای کارهای تجاری به هند و آسیای شرقی آمدند و باعث گسترش روزافزون مبادلات تجاری و ارتباط نزدیک‌تر بین هند و اروپا شدند، بر اهمیت ارتباطی خلیج فارس افزوده شد.

مراحل اولیه تسلط استعمارگران اروپایی بر هند تحت تأثیر وقایع اروپا در همان زمان شکل می‌گرفت. به همین دلیل، اخبار تحولات این دو منطقه برای دول ذینفع حائز اهمیت فراوان بود. مبادله اخبار و اطلاعات بین هند و اروپا با کشتیهای معمولی، با دور زدن دماغه امید نیک اندکی کمتر از یک سال به درازا می‌کشید که از ارزش اخبار واصله می‌کاست. بنابراین، استفاده از مسیر دیگری، که بدیهی می‌نمود خلیج فارس یا دریای سرخ خواهد بود، در اولویت قرار گرفت. پس از چندی مسیر خلیج فارس برتری خود را نشان داد و نه تنها نامه‌های پستی بلکه سیمهای تلگراف اروپا به هند که در قرن نوزدهم میلادی مورد استفاده قرار گرفت، از این مسیر گذشت. در همان قرن تلاش زیادی برای اتصال خطوط آهن اروپا، به هند صورت گرفت که به واسطه رقابت دول مدعی سلطه بر خلیج فارس ناکام ماند.

الف. ارتباط پستی

در سال ۱۵۳۱ق/۱۷۴۰م اهمیت نمایندگی کمپانی هند شرقی انگلیس در بصره به علت ارسال نامه‌هایی از راه میان‌بر هند به اروپا افزایش یافت. مفاد این نامه‌ها در مورد شرایط بازار، پیش‌بینی تقاضاها و خروج و ورود کشتیها بین اروپا و شرق بود.^۱ مرحله‌ای که این نامه‌ها برای رسیدن به مقصد از شرق به سمت غرب طی می‌کرد بدین صورت بود. ابتدا با کشتی از بمبئی، که مرکز حرکت به سوی خلیج فارس بود، به نمایندگی کمپانی در بصره رسانده می‌شدند؛ آنگاه از بصره از راه خشکی و جاده‌ای که از غرب فرات می‌گذشت به سوریه و بندر حلب، واقع در ساحل مدیترانه، می‌رسیدند. از آنجا به توسط کشتیهای کمپانی انگلیسی لوانت^۲ که عامل تجارت بین انگلیس و مدیترانه بود از راه تنگه جبل الطارق و اقیانوس اطلس به لندن می‌رسیدند.^۳ هر چه اقدامات کمپانی هند شرقی انگلیس در هند بیشتر می‌شد بر تعداد نامه‌ها و گوناگونی مطالب آن افزوده می‌شد به طوری که در زمان درگیریهای انگلیس و فرانسه مطالبی درباره اوضاع جبهه‌ها نوشته می‌شد. تحولات کشورهای همسایه هند، خصوصیات حکمرانان و ویژگیهای دربارهای سلاطین مشرق‌زمین از دیگر مواردی بود که در نامه‌های ارسالی کمپانی به هیئت‌مدیره مستقر در لندن از آن یاد می‌شد.^۴

نامه‌رسانهایی که مسیر خشکی بین بصره تا حلب را طی می‌کردند معمولاً از میان مأموران کمپانی هند شرقی برگزیده می‌شدند. این مأموران موظف بودند، علاوه بر حفظ سلامت نامه‌ها، گزارشهای مفیدی از بازارهای بین‌راه و اوضاع داخلی بین‌النهرین و سوریه تهیه کنند و به اولیاء کمپانی در لندن و بمبئی بفرستند.^۵ غیر از مأموران کمپانی از پیکهای شترسوار عرب نیز، ضمن پرداخت هزینه مختصری در ارسال نامه‌ها، از بصره به حلب استفاده می‌شد.^۶

این ارتباط تا نیمه دوم قرن ۱۸م/۱۲ق نامرتب و غیرمنظم بود. قبل از همه کلایو^۷ درصدد برآمد که ارتباط بین هند و اروپا را به صورت منظم درآورد و به‌رغم موفقیت در ایجاد سازمان پستی منظم در قلمرو کمپانی در هند، در این راستا کاری از پیش نبرد^۸ تا

۱. عبدالامیر امین. منافع بریتانیا در خلیج فارس. تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰. ص ۹۹.

2. Levant.

۳. صلاح‌العقاد. الاستعمار فی خلیج الفارسی. قاهره، مکتبه التجلوالمصریه، ۱۹۵۶. ص ۲۲.

۴. عبدالامیر امین، همان، ص ۹۲.

۵. همان، ص ۹۱.

۶. همان، ص ۹۷.

7. Clive.

8. G.C.P.Price. A History of India. London, Thomas Nelson&Sons, 1955. p.541.

اینکه در دوران حکمرانی هیستینگز ارتباط پستی منظم بین هند و اروپا برقرار گردید.^۹ در این دوره منازل بین راه بصره تا حلب و از آنجا تا انگلیس به دقت سر و سامان داده شد. فرانسه پس از اطلاع از جریان کارها در سال ۱۷۵۵م/۱۶۹۱ق یک دفتر نمایندگی سیاسی در بصره ایجاد کرد تا اوضاع را تحت مراقبت قرار دهد. مدتی بعد، که تعدادی از نامه‌های ارسالی مفقود شد، اولیای کمپانی تصمیم گرفتند برای ممانعت از استفاده رقبا، نامه‌ها را به صورت رمز درآورند. استفاده از رمز برای نامه‌هایی که حاوی مطالبی درباره امور نظامی و سیاسی بود مورد تأکید بیشتری قرار داشت.^{۱۰}

در پایان قرن ۱۸م/۱۷۲۰ق، که آشوبهای قبایل عرب امنیت راههای بین فرات تا حلب را از بین برد، نماینده انگلیسی مقیم بصره تصمیم گرفت برای ارسال نامه از مسیر بصره - بغداد - قسطنطنیه استفاده نماید که با موفقیت روبه‌رو شد.^{۱۱} مشکل اصلی این مسیر فاصله زیاد آن بود که نامه با هشت روز تأخیر به سواحل مدیترانه می‌رسید. بنابراین، در آغاز قرن ۱۹م/دهه دوم قرن ۱۳ق، که امنیت صحاری سوریه برقرار شد، دوباره فعالیت در مسیر سابق جریان یافت، ضمن اینکه برای پرهیز از مفقود شدن نامه‌ها رونوشتی از آن، از طریق بغداد - قسطنطنیه، به لندن فرستاده می‌شد.^{۱۲}

همان‌طور که ذکر شد، بزرگ‌ترین نقیصه مسیر بمبئی - خلیج فارس - مدیترانه فقدان اطمینان کامل از سرنوشت نامه‌ها در زمان عبور آنها در مسیر طولانی خشکی بین خلیج فارس و بنادر مدیترانه بود. برای حل این مشکل و استفاده از راه میان‌بر هند و اروپا، مسیر دریای سرخ، که پس از طی مسیر خشکی کوتاهی - صحرای سینا - به سواحل مدیترانه متصل می‌شد، در ظاهر از ارجحیت بیشتری برخوردار بود ولی اولیاء کمپانی هند شرقی، با وجود اطلاع از این موضوع، استفاده از خلیج فارس را در اولویت قرار دادند.

دلایل این امر متعدد بود: نخست اینکه انگلیسیها در قرن ۱۸م و اوایل قرن ۱۹م/قرن ۱۲ تا نیمه اول قرن ۱۳ق فاقد نمایندگی سیاسی یا حتی تجاری در سرزمین مصر بودند که بتوانند از یاری آن برخوردار شوند. دلیل دیگر اینکه امپراتوری عثمانی، که خود را حافظ اماکن مقدس اسلامی در حجاز می‌دانست، تا مدت‌ها مانع از عبور تجار و کشتیهای اروپایی از بند مخا - بندری در تنگه باب‌المنذب که امروزه تابع یمن است - به سمت شمال و داخله دریای سرخ می‌شد.^{۱۳} این مسائل باعث شد استفاده از مسیر خلیج فارس

۹. ث.ف. دولافوز. تاریخ هند. ترجمه سید محمدتقی فخرداعی. بی‌جا، انتشارات کمیسیون معارف، ۱۳۱۶.

ص ۲۵۰. ۱۰. عبدالامیر امین، همان، صص ۹۲-۹۴.

۱۱. همان، ص ۹۸. ۱۲. همان، صص ۱۰۰-۱۰۱. ۱۳. صلاح‌العقاد، همان، ص ۲۳.

در برنامه‌ریزیهای کمپانی هند شرقی انگلیس از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شود و در پی آن انگلیسیها برای نگهداری دائم این راه نفوذ خود را در سرزمینهایی که محموله‌های پستی از آن عبور می‌کرد افزایش دهند.

ب. تلگراف

در اواسط قرن ۱۹م/ثلث آخر قرن ۱۳ق، با تمام پیشرفتی که برای ارسال گزارشهای بین هند و لندن صورت گرفته بود، سه ماه طول می‌کشید تا اخبار به مقصد برسند.^{۱۴} شورش بزرگ هند، که در همان ایام اتفاق افتاد، نشان داد که این مدت، برای واکنشهای مطلوب، مناسب نیست. به همین دلیل، تلاشهای زیادی برای رفع این مشکل انجام گرفت. از آنجا که مدتها بود در اروپا، به ویژه بخش غربی آن، استفاده از تلگراف سرعت فوق‌العاده‌ای به انتقال اخبار داده بود بدیهی می‌نمود استفاده از این وسیله جدید مورد توجه ناظران انگلیسی امور هند قرار بگیرد.

در سال ۱۸۵۹م/۱۲۷۵ق دولت انگلیس نخستین اقدامات جهت برقراری ارتباط تلگرافی با هند را انجام داد. این اقدامات عبارت بود از دایر نمودن یک مرکز تلگرافی در شمال دریای سرخ - که اینک مصر و عثمانی به آن تن داده بودند - و اتصال آن به کمک یک رشته سیم زیردریایی به خط تلگرافی در مدیترانه که به توسط یک شرکت مخصوص اداره شود. این خط قبل از اتصال به هند به علت کم‌تجربگی در سیمکشی تلگراف ادامه نیافت و متروک شد.

در سال ۱۸۶۳م/۱۲۸۰ق انگلیس موفق به جلب رضایت عثمانی جهت احداث یک رشته خط تلگرافی بین قسطنطنیه و بغداد شد.^{۱۵} ادامه این خط تا بصره و اتصال آن به کابل زیردریایی هند به خلیج فارس، که در حال احداث بود، می‌توانست مشکل ارتباطی بین هند و انگلیس را حل نماید. اما مشکلات ادامه این خط از بغداد تا بصره مانع از انجام گرفتن مقصود شد زیرا ناحیه اخیر مسکن قبایلی بود که حاضر به اطاعت از هیچ قدرتی نبودند و مهم‌تر از آن، نامناسب بودن اوضاع اقلیمی آن برای سکونت کارکنان اروپایی خدمات تلگرافی موجب چشم‌پوشی انگلیسیها از این کار شد.^{۱۶} به همین دلیل، انگلیسیها متوجه ایران شدند و در سال ۱۸۶۵م/۱۲۸۲ق قراردادی راجع به استفاده از خاک ایران جهت عبور سیم تلگراف اروپا به هند با حکومت ایران منعقد کردند و در

۱۴. محمود محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی. تهران، اقبال، ۱۳۷۸. ج ۲، ص ۷۸۶.

۱۵. روزول پالمر. تاریخ جهان نو. تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳. ج ۲، ص ۱۰۵۷.

۱۶. محمود محمود، همان، ص ۷۸۶.

سال بعد دست به کار شدند.^{۱۷} در سال ۱۸۶۶م/۱۲۸۳ق ایران و عثمانی قراردادی جهت اتصال خطوط تلگرافی دو کشور و تعیین نقطه مرزی اتصال آن با یکدیگر امضا کردند. در ضمن، خط قسطنطنیه - بغداد تا خانقین واقع در شمال شرقی بغداد و نزدیک مرز ایران امتداد یافت تا زمینه عملی شدن این قرارداد فراهم گردد. بنابراین، خانقین به وسیله تلگراف به کرمانشاه متصل شد و امتداد آن از طریق همدان به تهران رسید و از آنجا، پس از عبور از اصفهان و شیراز، به بندر بوشهر متصل شد.^{۱۸}

از سوی دیگر، بندر کراچی (در جنوب پاکستان امروزی) به عنوان غربی‌ترین ایستگاه تلگرافی هند انگلیس به وسیله دو خط تلگرافی زیر دریایی و زمینی به بندر جاسک متصل شد و از طریق آبهای خلیج فارس تا بوشهر ادامه یافت.^{۱۹} در بوشهر، خطی که از سمت غرب آمده بود به خط کراچی - جاسک - بوشهر متصل شد و ارتباط تلگرافی بین هند و لندن را میسر نمود.

از آنجا که بومیان قادر به نصب خطوط تلگراف و اداره آن نبودند انگلیسیها افرادی از میان خود برمی‌گزیدند و به عنوان صاحب‌منصب و مدیر تلگرافخانه‌ها، که تعداد آنها بسته به اوضاع ارتباطی، سیاسی و تجاری متفاوت بود، اعزام می‌کردند. این صاحب‌منصبان، علاوه بر انجام دادن وظایف مربوط به امور تلگرافخانه‌ها، وظیفه اجرای سیاستهای انگلیس و تعمیق نفوذ آن کشور را برعهده داشتند. لذا، آنها با کسب اعتماد افراد محلی و تهیه گزارش از اوضاع سیاسی و امکانات اقتصادی زمینه را برای حضور مقتدرانه دولت متبوع خود مهیا می‌نمودند.^{۲۰} به عنوان مثال، می‌توان از اقدامات این صاحب‌منصبان در جزیره «هنگام» یاد کرد؛ آنها شیوخ جزیره را به عصیان در برابر حکومت ایران تشویق می‌نمودند.^{۲۱}

با وجود این، نمی‌توان منکر مزایای برقراری خطوط تلگراف در مشرق‌زمین شد زیرا فقدان یک سازمان ارتباطی کارآمد از نقایص بزرگ کشورهای مشرق، به ویژه ممالک حوزه خلیج فارس، بود که باعث می‌شد اخبار نقاط دورافتاده، پس از زمانی تقریباً طولانی، به مرکز حکومتها برسد و همین تأخیر در وصول اخبار باعث تقویت مخالفان و

۱۷. سرپرسی سایکس. خلیج فارس. ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی. تهران، افسون، ۱۳۸۰. ج ۲، ص ۵۲۸.

۱۸. آرنولد ویلسن. خلیج فارس. ترجمه محمد سعیدی. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶. ص ۳۰۶.

۱۹. سرپرسی سایکس، همان، ص ۵۲۸.

۲۰. محمود محمود، همان، ص ۷۷۹.

۲۱. سدیدالسلطنه. بنی عباس و خلیج فارس. تصحیح احمد اقتداری. بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۴۲. ص ۱۳۵.

گسترش مخالفت در برابر حکومت مرکزی و در نتیجه ضعف این حکومتها بشود. احداث خطوط تلگراف، مشکل ارتباطی این کشورها را تا حد زیادی حل کرد.^{۲۲} غیر از این، این خطوط مزیت دیگری برای حکومتهایی که صاحب آن بودند در برداشت و آن منافع مالی ناشی از مخابره گزارشهای داخلی و خارجی بود.^{۲۳} به همین دلیل بود که این کشورها در عقد قراردادهای جدید برای توسعه خطوط تلگرافی تردیدی از خود نشان نمی دادند.^{۲۴}

ماندگارترین فایده خطوط تلگراف در خلیج فارس، مانند سایر نقاط مشرق زمین، در مربوط نمودن این ناحیه به اروپا و، در نتیجه، رواج فرهنگ پیشرفته تر و آشنایی با مؤسسات جدید و آداب و رسوم سایر ملل جهان و استفاده از موهبات تمدن جدید بود.^{۲۵}

ج. راه آهن

نخستین کشوری که برای نفوذ در شرق نزدیک - خاورمیانه کنونی - در پی استفاده از راه آهن برآمد امپراتوری آلمان بود که برای یافتن مکانی «در زیر آفتاب» متوجه قلمرو بالقوه ثروتمند امپراتوری عثمانی شد.^{۲۶}

اندیشه تسلط آلمان بر شرق نزدیک پس از نخستین سفر ویلهلم دوم،^{۲۷} امپراتور آلمان (۱۸۸۸-۱۹۱۴م) به پایتخت عثمانی و فلسطین در سال ۱۸۸۹/۱۳۰۶ق، با جدیت مورد بررسی قرار گرفت.^{۲۸} ویلهلم در فلسطین، علاوه بر زیارت اماکن مقدس، بر سر آرامگاه صلاح الدین ایوبی، فاتح جنگهای صلیبی، حاضر شد و، ضمن ایراد سخنانی، خود را «دوست و حامی تمام دول و ملل مسلمان روی زمین» قلمداد کرد.^{۲۹} هدف وی از این سخنان تحصیل مقبولیت در بین مسلمانان، به ویژه امپراتوری عثمانی، جهت اجرای اندیشه های استعمارگرانه گروه های پان ژرمنیست^{۳۰} در به دست آوردن بازار امپراتوری عثمانی جهت صدور محصولات در حال تزايد صنایع آلمان و تهیه مواد

۲۲. سرپرسی سایکس، همان، ص ۵۳۰؛ محمود محمود، همان، ج ۲، ص ۷۹۴.

۲۳. محمود محمود، همان، ص ۷۹۲.

۲۴. سرپرسی سایکس، همان، ص ۵۲۹؛ محمود محمود، همان، ص ۸۰۸.

۲۵. محمود محمود، همان، ص ۷۹۳.

۲۶. همایون الهی. خلیج فارس و مسائل آن. ج ۶. تهران، قومس، ۱۳۷۹. ص ۸۰.

27. Wilhelm II.

۲۸. احمد فرامرزی. راه آهن اروپا و خلیج فارس. به کوشش حسن فرامرزی. تهران، داورنیا، ۱۳۴۶. ص ۲۶.

۲۹. همان، ص ۲۹.

30. Pan-Germanist.

خام بود.^{۳۱} موفقیتی که پس از انتشار این سخنرانی نصیب امپراتور آلمان شد بر هیچ کس پوشیده نیست.

در سال ۱۸۹۹م/۱۳۱۶ق، که آلمانها مقدمات کار تأسیس راه آهن هامبورگ^{۳۲} - قسطنطنیه - بغداد - خلیج فارس، از قبیل گردآوری سرمایه لازم، ایجاد شرکتهای مخصوص و، مهم تر از همه، نشان دادن فواید استفاده از راه آهن به دربار عثمانی را به اتمام رساندند، رسماً تقاضای دریافت امتیاز احداث خطوط آهن نمودند که مورد تأیید و تصویب فوری دربار عثمانی قرار گرفت.^{۳۳}

روش انگلستان، به دلیل دگرگونیهای مقتضیات سیاسی، چندین بار در این مورد تغییر کرد؛ گاهی آن را تأیید می نمود و گاهی سکوت و بیطرفی اختیار می کرد. بعضی اوقات نیز چنان با شدت با آن مخالفت می ورزید که کاملاً محسوس بود و سرانجام، در نتیجه همان مخالفت شدید، طرح راه آهن متوقف شد و بلکه از بین رفت.^{۳۴} انگلیس از اینکه می دید آلمان در برابر سلطه روسیه در امپراتوری عثمانی جبهه گرفته است خوشحال بود؛^{۳۵} ولی به علت اینکه نفوذ آلمان در امپراتوری عثمانی به بین النهرین و خلیج فارس گسترش می یافت ناراضی بود؛^{۳۶} به ویژه اینکه آلمان از راه زمینی به خلیج فارس متصل می شد و نیروی نظامی آلمان در روی زمین بسیار توانمندانه عمل می کرد. انگلیس، که تا آن روز به پشتوانه نیروی دریایی مقتدر خود، خلیج فارس را تحت سلطه گرفته بود نمی توانست پیش بینی کند که در آینده به کمک این نیروی دریایی بتواند مانع از تسلط آلمان بر خلیج فارس شود.

این موضوع که چرا انگلیس تمایل چندانی برای برقراری ارتباط بین هند و لندن از طریق زمینی و از مسیری که تحت سلطه خودش باشد نشان نمی داد، در این نهفته بود که، علاوه بر پیش بینی خطرات احتمالی، در آن زمان دریای مدیترانه به کمک ترعه ای موسوم به آبراهه سوئز، که در مصر احداث شده بود، (سال افتتاح ۱۲۸۶ق/۱۸۶۹م) به دریای سرخ متصل می شد و در اوضاع حساس جهانی در اوایل قرن ۱۴ق/ اواخر قرن ۱۹م نیازی به نزدیک تر نمودن مسیر هند به اروپا به نظر نمی رسید.

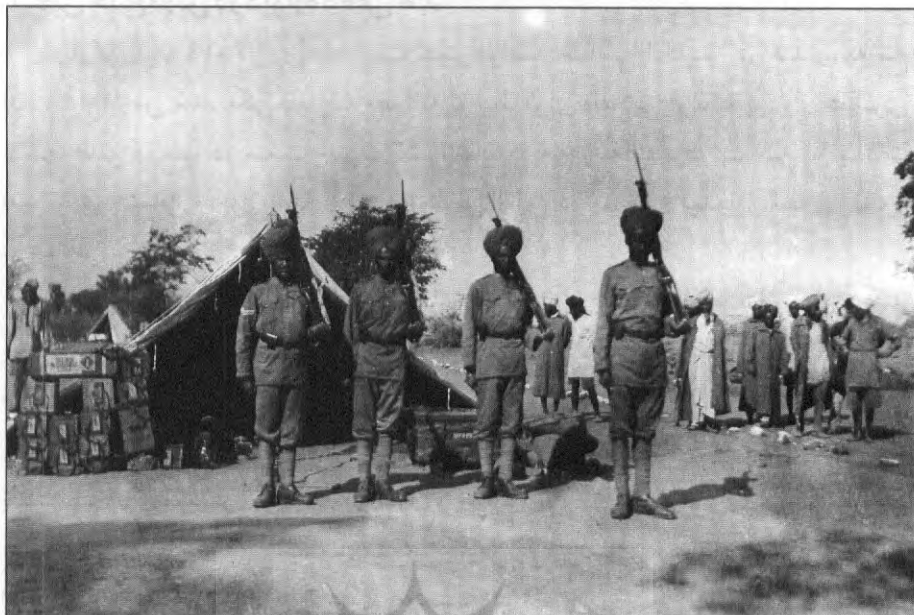
با این حال، انگلیسیها تا آخرین سالهای حضورشان در هند از یاد نبردند که با کمک خطوط آهنی که اروپا را به بین النهرین وصل کند، با امتداد دادن آن در سواحل



۳۱. ر. وادالا. خلیج فارس در عصر استعمار. ترجمه شفیع جوادی. تهران، کتاب سحاب، ۲۵۳۶. ص ۵۵؛ احمد فرامرزی، همان، ص ۳۰.

32. Hamburg.

۳۳. احمد فرامرزی، همان، ص ۳۹. ۳۴. همان، ص ۴۹. ۳۵. همان، ص ۵۰. ۳۶. همایون الهی، همان، ص ۸۰.



سربازان هندی - انگلیسی [۱۱۱۶-۱۲۱خ]

خلیج فارس و دریای عمان، خواهند توانست در عرض هشت روز از لندن به هند مسافرت نمایند.^{۳۷}

با وجود این، فعالیت آلمان در قلمرو عثمانی به خطوط آهن محدود نشد بلکه خط دریایی منظمی نیز با سرمایه دولت آلمان احداث شد که قرار بود محصولات صادراتی آلمان را برای عرضه در بازار بین‌النهرین به سواحل خلیج فارس برساند. این شرکت در اوایل برای رقابت با کالاهای فرانسه و انگلیس و جذب مشتری حاضر به فروش کالاهای خود کمتر از قیمت تولید نیز می‌شد. معروف‌ترین شرکت آلمانی حاضر در خلیج فارس، شرکت خصوصی «ونکهاوس»^{۳۸} بود که سخت مورد توجه و عنایت بومیان خلیج فارس قرار گرفت. دفتر مرکزی این شرکت در خلیج فارس، در بندر لنگه بود و در چند بندر دیگر نیز نمایندگی داشت. فعالیت ونکهاوس ظاهراً اقتصادی و تجاری بود ولی در واقع تبلیغ سیاسی برای دولت آلمان بود.^{۳۹}

۳۷. محمود محمود، همان، ج ۱، ص ۶۰.

38. Vankhaus.

۳۹. بیژن اسدی. خارجیان در خلیج فارس. بی‌جا، باز، ۱۳۸۴، ص ۶۵؛ ر. روادالا، همان، ص ۵۷.

۲. نقش خلیج فارس در دیواره دفاعی هند

در اوایل قرن ۱۹م دو رویداد باعث تغییر مواضع سیاسی انگلیس در هند و، به تبع آن، خلیج فارس شد. یکی تصرف مصر به توسط قوای انقلابی فرانسه بود،^{۴۰} دیگری توسعه طلبی روسها در سمت جنوب کشورشان که منجر به تصرف برخی از ایالات امپراتوری عثمانی و ایران شد.^{۴۱} تلقی انگلیس از این دو موضوع تهدید سلطه آن کشور بر هند بود.

با چنین تصویری، انگلیسیها دیواره دفاعی نیرومندی برای حفظ مستعمره ارزشمند خود در نظر گرفتند و دست به اقداماتی احتیاطی جهت حفظ سلطه بر هند زدند. موقعیت این دیواره را می توان با کشیدن خطی بر روی نقشه جهان، که دماغه امید نیک را به سواحل خزر وصل کند و از آنجا خط دیگری تا ارتفاعات هندوکش افغانستان امتداد یابد، مشخص نمود. اراضی واقع در شرق و جنوب این خط محور دفاعی هند را تشکیل می دادند. متعاقب همین سیاست بود که انگلیس به اقداماتی در خلیج فارس، به منظور استفاده از بخشی از این دیواره دفاعی، دست زد.

الف. مقابله انگلیسیها با نفوذ فرانسه در مشرق و پیامدهای آن در خلیج فارس

در اواخر قرن ۱۸م/ اوایل قرن ۱۳ق در نتیجه انقلاب فرانسه اوضاع سیاسی اروپا متحول شد و توازن قوای آن به هم ریخت. انگلیس و فرانسه خصومت دیرینه را از نو آغاز کردند. انقلابیون فرانسه در پی یافتن فرصتی برای ضربه زدن به اقتدار انگلیس بودند. جزیره انگلیسی، به کمک نیروی دریایی قدرتمندش، غیرقابل دسترسی بود.^{۴۲} بنابراین، آنها درصدد یافتن جای دیگری برای تضعیف انگلیس بودند. مدتی در اندیشه دخالت در هند غربی انگلیس بودند اما آن را غیرعملی یافتند و به هند شرقی توجه نمودند. گذر از دماغه امید نیک برای آنها مشکل بود؛ به همین دلیل، راه میانبر اروپا به هند شرقی را برگزیدند و با تصرف مصر در سال ۱۷۹۸م/ ۱۲۱۳ق انگلیس را غافلگیر نمودند.

تصرف مصر و همزمان با آن برقراری ارتباط بین تیپو سلطان - فرزند و جانشین حیدرعلی و امیر ایالت میسور در جنوب هند - و فرماندهی فرانسوی مستقر در جزیره آفریقایی موریس (جزیره ای در شرق آفریقا نزدیک ماداگاسکار کنونی) انگلیسیها را به جنبش واداشت.^{۴۳} آنچه به انگلیس در مقابله با نفوذ فرانسه در شرق نزدیک کمک کرد

۴۰. همان، ص ۵۴۴.

۴۱. روزول پالمز، همان، ج ۱، ص ۶۴۴.

۴۲. همان، صص ۶۱۵-۷۰۱. ۴۳. صلاح العقاد، همان، ص ۳۷.



رنجش جهان اسلام از فرانسه به علت اشغال سرزمین مصر بود.^{۴۴} در این راستا، انگلیسیها دست به دو اقدام زدند: نخست برای در اختیار درآوردن دریای سرخ، نماینده‌ای به بندر جدّه^{۴۵} جهت برقراری ارتباط با شریف مکه اعزام کردند که مورد استقبال قرار گرفت. علت آن غیر از تنفر و ترس شریف از فرانسویان، نیاز وی به حمایت یک دولت مقتدر در مقابل وهابیون نجد عربستان بود.^{۴۶} اقدام دیگر، تغییر سیاست کمپانی هند شرقی نسبت به خلیج فارس و برقراری سلطه سیاسی بر این آبراهه بود.^{۴۷} در توضیح این موضوع، باید خاطر نشان کرد که تا آن روز سیاست کمپانی هند شرقی انگلیس در خلیج فارس مبنی بر عدم دخالت سیاسی در شئون دول همسایه این آبها بود تا در هزینه‌های کمپانی صرفه‌جویی شود ولی از این پس کمپانی، با صرف هزینه‌های زیاد، سیاستی در پیش گرفت تا موجبات سلطه بلامعارض انگلیس بر خلیج فارس را فراهم نماید.

انگلیس، برای اجرای سیاست اخیر و مبارزه با نفوذ فرانسه، در پی نزدیکی به حکومت‌های تأثیرگذار بر تحولات خلیج فارس شامل مسقط، عثمانی و ایران برآمد. در سال ۱۷۹۸م/۱۲۱۳ق کمپانی هند شرقی یکی از عمال خود موسوم به مهدی‌علی‌خان، که ایرانی تبار بود، جهت تماس و برقراری ارتباط با سلطان بن احمد، سلطان وقت مسقط (۱۷۹۳م/۱۰۲۷ق - ۱۸۰۴م/۱۲۱۹ق) به خلیج فارس اعزام کرد. وی موفق به انعقاد معاهده‌ای با سلطان بن احمد شد که بر طبق آن، فرانسویان مقیم عمان اخراج و انگلیسیها جانشین آنها می‌شدند؛ و هرگاه جنگی در آبهای ساحلی عمان بین انگلیس و دولت دیگری درمی‌گرفت کشتیهای عمانی ملزم به همکاری با انگلیسیها می‌شدند. همچنین انگلیس می‌توانست در بندرعباس نمایندگی تجاری دایر نماید و برای محافظت از آن هشتصد نفر نظامی در آنجا نگه دارد. این معاهده نخستین قرارداد سیاسی بین انگلیس و عمان محسوب می‌شد. مهدی‌علی‌خان، که با زیرکی به این مهم دست یافته بود، مورد تشویق قرار گرفت. عوامل موفقیت مهدی‌علی‌خان در اجرای این مأموریت در سه نکته نهفته بود: نخست اتکای عمان بر هند به علت واردات برنج که غذای اصلی مردم عمان محسوب می‌شد. دیگر، تعدیات دزدان دریایی فرانسوی به کشتیهای تجاری عمان و، مهم‌تر از همه، تنفر امام مسقط از فرانسه به علت تهاجم آن کشور بر سرزمین مصر بود.^{۴۸}

۴۴. همان، ص ۳۴. ۴۵. جدّه: بندر حجاز در ساحل دریای سرخ.

۴۶. صادق نشأت، تاریخ سیاسی خلیج فارس. بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۴۴. ص ۱۴۷.

۴۷. همان، ص ۱۴۸. ۴۸. صلاح العقاد، همان، صص ۳۹-۴۰.



در سال ۱۷۹۹م/۲۱۴۱ق قوای فرانسه از سمت مصر به سوریه سرازیر شدند و با محاصره عکا^{۴۹} موجبات نزدیکی عثمانی به انگلیس را فراهم کردند و این دو کشور، متفقاً، در مقابل فرانسه جبهه گرفتند و در سال ۱۸۰۱م/۲۱۶۱ق در میدان ابوقیر^{۵۰} فرانسه را شکست داده مجبور به تخلیه مصر نمودند.^{۵۱} غرض انگلیس از نزدیکی به عثمانی کسب نفوذ در بین النهرین و شمال خلیج فارس بود زیرا انگلیسیها معتقد بودند که پیشروی احتمالی فرانسه به سمت هند از طریق مصر به بصره و گذر از بادیة الشام خواهد بود.^{۵۲} به همین دلیل، انگلیس متوجه ولایت شبه مستقل بغداد شد که ظاهراً تحت امر عثمانیها قرار داشت ولی از سال ۱۷۰۴م/۱۱۱۶ق به بعد حکومت آنجا به طور موروثی در خاندان مملوک کرج باقی مانده بود.^{۵۳} این خاندان نه تنها به پیروی از سیاست عثمانی بلکه به امید دریافت کمک برای جلوگیری از تهاجمات وهابیون سیاست نزدیکی به انگلیس را پذیرفت.^{۵۴}

تهاجم فرانسه به سوریه احتمال دیگری در ذهن گردانندگان کمپانی هند شرقی به وجود آورد که هدف بعدی فرانسه برای رسیدن به هند، ایران می تواند باشد.^{۵۵} به همین دلیل ارزش ایران برای گردانندگان کمپانی هند شرقی بالا رفت. بنابراین، در پی برقراری ارتباط با دربار تهران برآمدند و یکی از مأموران برجسته خود به نام سر جان ملکم^{۵۶} را مأمور این کار کردند. از طرف دیگر، سلطان مسقط، که به درخواست انگلیسیها روابط خود را با فرانسه و به تبع آن جزیره موریس قطع کرده بود، از طرف بازرگانان مسقط تحت فشار قرار گرفت و برای ارضای خاطر آنها مشغول از سرگیری رابطه با فرانسه شده بود. لذا کمپانی از ملکم خواست که قبل از رسیدن به ایران معاهده با مسقط را تجدید نماید. بدین جهت، ملکم در سال ۱۸۰۰م/۲۱۵۱ق در نزدیکی جزیره قشم در عرشه کشتی با سلطان دیدار کرد و از او خواست به تعهداتش در قبال کمپانی عمل کند؛ چون سلطان سرباز زدی را تهدید به انسداد بنادر هند بر روی کشتیهای مسقط نمود. سلطان به ناچار به خواسته ملکم تن داد و، علاوه بر آن، پذیرفت که کمپانی در مسقط نمایندگی سیاسی دایر کند.^{۵۷}



۴۹. عکا: بندری در فلسطین اشغال کنونی.

۵۰. ابوقیر: نام ناحیه ای نزدیک بندر دومیاط در مصر کنونی.

۵۱. همان، ص ۲۴.

۵۲. سید ابراهیم سیدعلوی، همان، ص ۱۷.

۵۳. صلاح العقاد، همان، ص ۴۳.

56. Sir Jhon Malcolm.

۵۷. صادق نشأت، همان، صص ۱۶۳-۱۶۴.

اهداف ملکم در ایران شامل جلب رضایت شاه ایران جهت همکاری با انگلیس بر ضد زمانشاه افغان، که مستملکات کمپانی در هند را هدف قرار داده بود، اخراج فرانسویان از ایران و جلوگیری از استفاده از سواحل ایران به توسط قشون فرانسه برای حمله به هند و همچنین توسعه روابط تجاری بین ایران و کمپانی می‌شد.^{۵۸} ملکم در این سفر به همه اهداف خود دست یافت.^{۵۹} وی برای برحذر داشتن ایران از برقراری رابطه با فرانسه، به دربار گوشزد نمود که فرانسویان مخالف نظام سلطنتی و معارض ادیان می‌باشند.^{۶۰}

کمپانی هند شرقی انگلیس برای جلوگیری از نفوذ فرانسه در خلیج فارس نماینده‌ای به نام بوگل^{۶۱} به دربار مسقط اعزام نمود. موقعیت سخت اقلیمی، در مدتی کمتر از یک سال، باعث مرگ وی شد. جانشین وی سیتن^{۶۲} نام داشت که در اواسط سال ۱۲۱۶ق/ اواخر سال ۱۸۰۱م وارد مسقط شد و طی هشت سال اقامت خود توانست اولین سنگ نفوذ انگلیس در مسقط را با نزدیک نمودن سلاطین آنجا به حکومت هند انگلیس بگذارد.^{۶۳}

در سال ۱۸۰۲م/ ۱۲۱۶ق معاهده آمین^{۶۴} منجر به برقراری صلح بین انگلیس و فرانسه شد. این صلح از شدت نظر انگلیس در تسلط بر بنادر اقیانوس هند کاست. در نتیجه، نماینده‌ای از فرانسه موسوم به کاوینیاک^{۶۵} جهت برقراری روابط با سلطان مسقط بدان صوب اعزام شد. ورود این نماینده موجب وحشت انگلیس شد و سیتن نماینده دولت مقیم انگلیس در مسقط موظف به زیر نظر گرفتن حرکات وی گردید.^{۶۶}

زمینه برای موفقیت کاوینیاک در مسقط فراهم بود زیرا بازرگانان مسقط همچنان مایل به ادامه تجارت با جزیره موریس بودند. سلطان مسقط، که در نتیجه قطع روابط تجاری با جزیره موریس یکی از منابع اصلی درآمد خود را از دست داده بود، با بازرگانان هم‌مرای بود. بنابراین، پس از دیدار با کاوینیاک، یکی از عمال خود موسوم به شیخ علی، که در فرانسه دوستیش هیچ تردیدی نبود، جهت از سرگیری روابط با فرانسه به جزیره موریس فرستاد. خبر اعزام این نماینده، انگلیسیها را ناراحت کرد.^{۶۷} در حالی که انگلیسیها

۵۸. محمود محمود، همان، ج ۱، صص ۳۴-۳۵.

۵۹. دنیس رایت. انگلیسیها در میان ایرانیان. ترجمه لطفعلی خنجی. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹. ص ۱۵.

۶۰. صلاح العقاد، همان، ص ۴۲.

61. Bogle.

62. Seaton.

۶۳. صلاح العقاد، همان، ص ۵۱.

64. Amein.

65. Caviniac.

۶۷. صادق نشأت، همان، ص ۱۶۵.

۶۶. صلاح العقاد، همان، ص ۵۳.

درصدد تشدید فشار بر سلطان بن احمد برای جلوگیری از نفوذ فرانسه بودند سلطان درگذشت و حکومت مسقط مدت سه سال از ۱۸۰۴/م ۲۱۹ق تا ۱۸۰۷/م ۲۲۲ق به توسط مدعیان سلطنت دست به دست شد.^{۶۸}

در سال ۱۸۰۵/م ۲۱۹ق اتفاق دیگری در اروپا رخ داد و آن پیروزی قاطع انگلیس در نبرد دریایی ترافالگار^{۶۹} با نیروی دریایی متحد فرانسه و اسپانیا بود که مهم‌ترین نتیجه آن تأمین سیادت جهانی نیروی دریایی انگلیس از آن تاریخ لغایت جنگ جهانی اول بود. در نتیجه، ناپلئون بناپارت از حمله دریایی به هند صرف‌نظر کرد.^{۷۰} اما اقدامات بعدی وی نشان داد که هنوز از حمله به هند و تضعیف انگلیس از طریق تحت فشار گذاشتن کمپانی هند شرقی انگلیس ناامید نشده است.

با این حال، روابط فرانسه با مسقط برای تضعیف سلطه کمپانی بر تجارت اقیانوس هند و مبارزه با اقدامات انگلیس در منع صادرات برده به قلمرو فرانسه ادامه یافت. فرانسه، برای رسیدن به این اهداف، به تقویت ناوگان تجاری مسقط پرداخت و از مستملکات آفریقایی مسقط تعداد زیادی برده خریداری کرد.^{۷۱}

در همین زمان، سید سعید بن سلطان (۱۸۰۷/م ۲۲۲ق - ۱۸۵۶/م ۲۷۳ق) توانست به اغتشاشات داخلی مسقط پایان دهد و به عنوان سلطان جدید به حکومت پردازد. سید سعید در آغاز سلطنت خود به دوستی با فرانسه رو آورد که موجب شد انگلیس سیاستی در پیش بگیرد تا نفوذ فرانسه در اقیانوس هند را ریشه‌کن نماید.^{۷۲} این سیاست در سال ۱۸۰۹/م ۲۲۳ق با تصرف جزیره موریس، که مقر فرانسویان در اقیانوس هند بود، عملی شد.^{۷۳} بنابراین، سید سعید، که هنوز به حمایت خارجی جهت غلبه بر مشکلات داخلی نیاز داشت، به انگلیس رو آورد.^{۷۴} البته دلیل دیگر رو آوردن سید سعید به انگلیس می‌توانست ترس وی از فرانسه باشد. سید سعید از حکومت هند خواست تا وی را تحت‌الحمایه خود گرداند؛ اما حکومت هند از جهت رعایت بیطرفی مسقط و کمبود نیرو و بی‌میلی به مداخله در اختلافات اعراب، از پذیرش آن سرباز زد.^{۷۵}

فرانسه، پس از ناکام شدن در جلب مسقط، در پی لشکرکشی زمینی به هند برآمد. بر

۶۸. سدیدا السلطنه. تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر. بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۷۰. ص ۳۹۵.

69. Trafalgar.

۷۰. شارل دولاندلن. تاریخ جهانی. ترجمه احمد بهمنش. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲. ج ۲، ص ۲۱۶.

۷۱. صادق نشأت، همان، ص ۱۶۸.

۷۲. سدیدا السلطنه، همان، صص ۱۶۸ و ۳۹۵.

73. G.C.P.Price, Ibid. p. 595.

۷۵. صادق نشأت، همان، ص ۱۷۲.

۷۴. سدیدا السلطنه، همان، ص ۳۹۵.

طبق این طرح، مسیر قشون فرانسه، پس از طی اروپا، از عثمانی و ایران می‌گذشت. در این عهد، عثمانی و ایران هر دو در معرض خطر توسعه‌طلبی روسها قرار گرفته بودند. علت گرایش عثمانی به فرانسه، علاوه بر وعده فرانسه برای کمک به عثمانی در نبرد با روسیه، دخالت انگلیس در سال ۱۸۰۶م/۱۲۲۰ق در مصر با هدف تسخیر این سرزمین و همکاری فرانسه با عثمانی در جنگ با انگلیس بود که موجب شد مصر تحت سلطه امپراتوری عثمانی بماند. هر چند با وجود فردی مانند محمدعلی پاشا (متوفی، ۱۸۴۹م/۱۲۶۵ق) در رأس حکومت مصر، که کارل مارکس^{۷۶} فیلسوف معروف قرن نوزدهم میلادی، وی را «تنها عنصر زنده امپراتوری عثمانی» در ادوار پایانی این حکومت به‌شمار آورده است، تابعیت مصر از عثمانی مشکوک بود؛^{۷۷} ولی فرانسه بدین ترتیب توانست عثمانی را به صف دول مخالف انگلیس بکشاند.

ناپلئون برای جلب ایران به سمت خود، با استفاده از شکستهای اخیر ایران از روسیه و وعده کمک به بازپس‌گیری اراضی از دست رفته و نیز نارضایتی ایران از انگلیس، در سال ۱۸۰۵م/۱۲۱۹ق با اعزام فرستاده‌ای به نام رومیو^{۷۸} به ایران، تقاضای اتحاد و تهاجم به هند انگلیس را مطرح نمود.^{۷۹} دربار تهران در دوستی با ملت «شاه‌کش» فرانسه مردد بود؛ اما چون خطر روسیه را نزدیک دید عقد اتحاد را پذیرفت و معاهده‌ای بین ایران و فرانسه بسته شد که طبق ماده هشتم آن: ایران می‌بایست با انگلیس قطع رابطه نماید و به آن کشور اعلام جنگ دهد، وزیر مختار ایران از هند فراخوانده شود و ضمن اخراج عمال کمپانی هند شرقی انگلیس از ایران مال‌التجاره آنها توقیف شود و ایران از پذیرش هر نماینده‌ای از سوی انگلیس خودداری نماید. ماده یازدهم این قرارداد اشعار می‌داشت در صورتی که یک دسته از جهازات بحری فرانسه به خلیج فارس و بنادر ایران بیایند پادشاه ایران تمام وسایل لازم را در اختیار آنها قرار دهد.^{۸۰}

گاردان،^{۸۱} که برای عملی کردن مفاد قرارداد مذکور به ایران آمده بود، مأموریت داشت درباره راههای زمینی و دریایی ایران و کیفیت بنادری که در مسیر احتمالی حمله فرانسه به هند قابل استفاده بود تحقیق کند.^{۸۲}

76. Carl Marx.

۷۷. و. لوتوسکی. تاریخ عرب در قرون جدید. ترجمه پرویز بابایی. ج سوم. تهران، چاپار، ۱۳۵۶. ص ۶۱.

78. Romio.

۸۰. همان، صص ۶۶-۶۷.

۷۹. محمود محمود، همان، ص ۶۱.

81. Gardan.

۸۲. نجفقلی حسام‌معزی. تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا. به کوشش همایون شهیدی. تهران، نشر علم، ۱۳۶۶.

انگلیس، که مدتی بود خطر فرانسه را منتفی تلقی می‌کرد و در اندیشه حذف دیواره دفاعی و تعطیل نمودن نمایندگی بغداد بود، دوباره کار را با جدیت دنبال کرد.

آنچه راه انگلیس را برای ترمیم دیواره دفاعی هموار نمود انعقاد قرارداد «تیلست» در سال ۱۸۰۷/م ۱۲۲۱ق بین متحد ایران و عثمانی (فرانسه)، و روسیه بود. این دو کشور که خطر روسیه را رفع شده نمی‌دیدند - زیرا شایع بود که روسیه و فرانسه جهان را بین خود تقسیم کرده‌اند - دوباره به انگلیس گرایش پیدا کردند.

این بار دولت انگلیس دست به کار شد و در سال ۱۸۰۹/م ۱۲۲۳ق نماینده‌ای به نام سر هارفورد جونز^{۸۳} را روانه شرق کرد. وی در همان سال قرارداد معروف «مفصل» را با ایران منعقد کرد که مواد سوم و پنجم و ششم آن، که در راستای تبدیل ایران به سنگراول دفاع از هند بود، بدین مضمون است:^{۸۴}

ماده سوم: ایران تمام قراردادهایش را با دول اروپا لغو می‌کند و به آنها اجازه نمی‌دهد از طریق ایران به هند قشون کشی نمایند.

ماده پنجم: شاه ایران به قشون انگلیس اجازه ورود به خلیج فارس می‌دهد.
ماده ششم: فرمانفرمای ایالت فارس و حکام بنادر باید با قشون انگلیسی وارد شده به خلیج فارس دوستانه رفتار نمایند.

جونز در مأموریت خود به ایران موفق شد ولی رفتار وی باعث تنزل شأن و اعتبار حکومت هند انگلیس در ایران شد زیرا، اندکی قبل از وی، ملکم برای دومین بار از سوی کمپانی به ایران اعزام شده بود که به علت خبر آمدن جونز به ایران، ملکم اجازه ورود به خاک ایران را نیافت. ملکم با ناراحتی به هند بازگشت و طرح اشغال نظامی جزیره خارک را پیش کشید. دولت انگلیس، به رغم استقبال فرماندار کل هند با این طرح، به علت مغایرت آن با اصول معاهده مفصل، از اجرای آن ممانعت به عمل آورد.^{۸۵}

پس از آن جونز به امپراتوری عثمانی رفت.^{۸۶} مساعی انگلیسیها در امپراتوری عثمانی نیز به ثمر نشست^{۸۷} و بیش از آنکه فکر می‌کردند به دست آوردند.^{۸۸}

در سال ۱۸۱۰/م ۱۲۲۴ق ملکم برای سومین بار عازم ایران شد. وی دو هدف داشت: یکی نشان دادن شکوه حکومت هند که با بذل و بخششهای فراوان و ارسال هدایای ارزشمند از سوی کمپانی به شاه و درباریان همراه شد و اتفاقاً موفقیت‌آمیز بود؛

83. Sir Harford Johns.

۸۵ همان، ص ۸۷.

۸۴ محمود محمود، همان، صص ۱۰۲-۱۰۴.

۸۷ محمود محمود، همان، ص ۱۱۱.

۸۶ دنیس رایت، همان، ص ۱۹.

۸۸ اسکندر دلم، خلیج فارس. بی‌جا، نوین، ۱۳۶۳. ص ۱۳۶.

دیگری مطالعه در اوضاع بلاد شمال غربی هند که حکمرانان هند با وجود نیاز مبرم به آن تا آن روز بی اطلاع مانده بودند.^{۸۹}

نظر انگلیسیها برای ادامه و توسعه روابط با ایران با اعزام سرگور اوزلی^{۹۰} در سال ۱۸۱۱م/۱۲۲۵ق پیگیری شد. آنچه اوزلی میخواست ممانعت از واگذاری سواحل و بنادر ایران به رقبای انگلیس در حمله به هند بود و نیز او همکاری با دربار ایران در خلیج فارس را در مدنظر داشت که مورد استقبال دربار ایران قرار گرفت.^{۹۱}

ناپلئون در سال ۱۸۱۴م/۱۲۲۸ق مستعفی شد و نتیجه اقدامات وی در آسیا باعث شد سیلان، سنگاپور و دماغه امید نیک از مستملکات هلند و جزیره موریس از مستعمرات فرانسه به تصرف انگلیس درآید.^{۹۲} به عبارت دیگر، پس از کنگره وین سلطه انگلیس بر سواحل اقیانوس هند بلامعارض شد.

ب. مقابله انگلیسیها با توسعه طلبی روسیه به طرف هند و پیامد آن در خلیج فارس
در قرن نوزدهم میلادی، حکومت هند انگلیس دو بار به کرانه ایرانی خلیج فارس لشکرکشی کرد. هر دو بار برای تهدید ایران و برقراری سلطه کمپانی در افغانستان جهت مقابله با نفوذ روسیه در جوار مرزهای هند بود.

اولین لشکرکشی در سال ۱۸۳۸م/۱۲۵۴ق صورت گرفت. برای توضیح علت این لشکرکشی باید نظری به پیشرفت روسها در آسیا انداخت. در اواخر دهه سوم قرن ۱۹م/دهه پنجم قرن ۱۳ق روسها نه تنها نفوذ قابل توجهی در ایران کسب کرده بودند بلکه قشون آنها در سال ۱۸۲۸م/۱۲۴۴ق به سیصد مایلی موصل، واقع در جنوب آناتولی، رسیده بودند و هر آن امکان داشت با تسلط بر مسیر آبی دجله به خلیج فارس و استفاده از آن، تهدیدی برای تفوق انگلیس در خلیج فارس به شمار آیند. به همین دلیل حکومت هند مصمم شد سلطه قاطعانه‌ای بر خلیج فارس برقرار سازد.^{۹۳}

از سوی دیگر، تلاشهای محمدشاه قاجار (۱۸۴۸م/۱۲۶۴ق - ۱۲۴۹ق/۱۸۳۴م) در اعمال حاکمیت ایران بر هرات، از نظر انگلیسیها به نفوذ روسیه در حدود مستعمره هند تلقی شد.^{۹۴} انگلیسیها در این پندار تا اندازه‌ای محق بودند زیرا مدتی قبل نظریه سرهنگ

۸۹. محمود محمود، همان، صص ۱۱۸-۱۲۰.

90. Sir Gore Oseley.

۹۱. همان، صص ۱۳۶. ۹۲. روزول پالمز، همان، صص ۱۲۲.

۹۳. صفورا برومند، کنسولگری بریتانیا در بوشهر. تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱. صص ۲۲۴.

۹۴. منصوره اتحادیه. گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران. تهران، آگاه، ۲۵۳۶. صص ۵۷ و ۷۵؛ جی. بی. کلی. هجوم انگلیس به جنوب ایران. ترجمه حسن زنگنه. بوشهر، ایرانشناسی، ۱۳۷۳. صص ۷۸.

ایوانز^{۹۵} مبنی بر «عملی بودن هجومی به هند بریتانیا» در روسیه منتشر شده بود و تأکید شده بود عملی‌ترین راه دستیابی به هند مسیر ایران - هرات - قندهار است.^{۹۶}

اقدامات محمدشاه در افغانستان در سال ۱۸۳۷م/۱۲۵۲ق شروع شد. انگلیسیها ابتدا سعی نمودند با توسل به طرق سیاسی مانع تسخیر هرات به دست شاه ایران شوند؛ چون توفیق نیافتند،^{۹۷} در پی «نمایش قدرت» جهت منصرف نمودن دربار ایران از سلطه بر هرات برآمدند. بدیهی بود که قدرت‌نمایی حکومت هند در خلیج فارس صورت گیرد؛ زیرا به‌رغم سهل‌الوصول بودن آن و ضعف ایران در آن نواحی، عقیده انگلیسیها بر این بود که با اشغال خارک و بوشهر و تأکید بر ابقاء هر یک یا هر دو می‌توان دهانه خلیج فارس، بغداد، عربستان و جنوب ایران را تحت نفوذ گرفت.^{۹۸} بنابراین، در سال ۱۸۳۸ و ۱۸۳۹م/۱۲۵۳ق خارک و سپس بوشهر به اشغال نیروهای انگلیسی درآمد.^{۹۹} محمدشاه، که اوضاع را چنین دید، از هرات چشم پوشید و در مقابل از حکومت هند خواست نقاط اشغال شده را رها کند.^{۱۰۰} انگلیسیها کار را به درازا کشاندند و هنگامی که با مقاومت مردم روبه‌رو شدند از بوشهر و خارک عقب نشستند.^{۱۰۱} رهبر مردمی این مقاومت باقرخان تنگستانی بود.^{۱۰۲}

با اینکه پس از این قضیه، مناسبات حسن همجواری بین ایران و حکومت هند مجدداً برقرار شد و به ظاهر علل اختلاف مرتفع شد^{۱۰۳} ولی در عهد ناصرالدین شاه (۱۸۹۶ق/۱۳۱۴م - ۱۲۶۴ق/۱۸۴۸م) تقار جدیدی پدید آمد که، در پی آن، دومین لشکرکشی انگلیس به کرانه ایرانی خلیج فارس به وقوع پیوست.

در سال ۱۸۵۲م/۱۲۶۸ق دولت ایران، برای استقرار آرامش در هرات، لشکری بدان صوب اعزام کرد که موفق شد حاکمیت ایران را دوباره بر هرات برقرار سازد.^{۱۰۴}

95. Ivans.

۹۶. صفورا برومند، همان، ص ۲۲۵.

۹۷. جی. ایچ. هنت. جنگ انگلیس و ایران. ترجمه حسین سعادت‌نوری. تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲. ص ۷.

۹۸. صفورا برومند، همان، ص ۲۲۷.

۹۹. مهدی فتوت. رویارویی باقرخان تنگستانی با لشکرکشیهای انگلیس به بوشهر. بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۳. ص ۵۹.

۱۰۰. هوشنگ طالع. چکیده تاریخ تجزیه ایران. لنگرود، نشر سمرقند، ۱۳۸۰. ص ۳۶.

۱۰۱. صفورا برومند، همان، ص ۲۳۰؛ جی. ایچ. هنت، همان، ص ۲۱؛ مهدی فتوت، همان، ص ۲۵۱.

۱۰۲. رضا دشتی. تاریخ اقتصادی - اجتماعی بوشهر در دوره قاجاریه با تکیه بر نقش تجار و تجارت. تهران، پارینه، ۱۳۸۰. ص ۲۵۸. ۱۰۳. جی. ایچ. هنت، همان، ص ۳۷.

۱۰۴. رضا دشتی، همان، ص ۷۲؛ جی. بی. کلی، همان، ص ۹۶.



حکومت هند به تهدید ایران و تطمیع درباریان قاجار پرداخت ولی سودی نبرد و به امید اینکه مزاحمتی از جانب روسیه - که اینک درگیر جنگ کریمه بود - صورت نگیرد، ۱۰۵ در سال ۱۸۵۶م/۲۷۳ق قشون مجهزی برای پیشبرد اهداف پیشین، به خلیج فارس فرستاد. دوباره بوشهر و خارک اشغال شد^{۱۰۶} و قشون هندی راه بوشهر - شیراز را در پیش گرفت. در نزدیکی برازجان - واقع در استان بوشهر کنونی - در ناحیه خوشاب با نیروی اعزامی دولت ایران روبه‌رو شدند و شکست سختی بر سپاه ایران وارد نمودند.^{۱۰۷} ایران تقاضای ترک مخاصمه کرد.^{۱۰۸} ولی قوای حکومت هند، بدون توجه به درخواست ایران، به شمال خلیج فارس رفتند و با استفاده از رود کارون، که امکان استفاده از ناوگان دریایی به آنها می‌داد،^{۱۰۹} محمره (خرمشهر کنونی) و اهواز را اشغال کردند.^{۱۱۰} این اقدام انگلیسیها احتمالاً برای قرار دادن آنها در موضع قدرت در زمان عقد صلح صورت گرفت. با این حال، پس از مدت کوتاهی مجبور به تخلیه مواضع اشغالی شدند زیرا استفاده از این قوا به عنوان آخرین برگ سرکوب شورش عظیمی که همان زمان در هند به وقوع پیوسته بود و می‌رفت تا هند را از سلطه انگلیس آزاد سازد الزامی می‌نمود.

در نتیجه این دو لشکرکشی، افغانستان به استقلال ظاهری رسید ولی تحت‌الشعاع سیاست حکومت هند قرار گرفت. از سوی دیگر، انگلیس دریافت که سلطه بر سواحل ایران می‌تواند مشکلات زیادی برای حکومت هند به بار آورد. سیاستمداران ایرانی نیز دریافتند که حفظ سواحل جنوبی در برابر همسایگان حیاتی‌تر از آن است که تصور می‌کردند. لذا دولت ایران، از این زمان به بعد، واگذاری بنادر جنوب را تحت عنوان اجاره - که معمولاً بدین نام مورد استفاده سلاطین مسقط قرار می‌گرفت - یا هر عنوان دیگری، با احتیاط همراه کرد به طوری که در پایان قرن نوزدهم میلادی فقط بندر گوادر به تملک کامل ایران درنیامده بود.^{۱۱۱}

مداخلات حکومت هند در خلیج فارس

۱. قشون حکومت هند انگلیس

کمپانی هند شرقی انگلیس، از زمان تأسیس، صاحب نیروی نظامی محدودی متشکل از خدمه اروپایی آن بود. سهم این نیرو در کسب نفوذ و مستعمره نمودن هند قابل توجه

۱۰۶. اسکندر دلد، همان، ص ۱۵۶.

۱۰۵. محمود محمود، همان، ج ۲، ص ۶۷۴.

۱۰۸. جی. بی. کلی، همان، ص ۱۲۴.

۱۰۷. جی. ایچ. هنت، همان، ص ۶۱.

۱۱۰. اسکندر دلد، همان، ص ۱۶۹.

۱۰۹. جی. ایچ. هنت، همان، ص ۸۲.

۱۱۱. سرپرسی سایکس، همان، ص ۵۰۸.

است زیرا، از همان آغاز حضور کمپانی در هند، به مثابه ابزاری جهت تأمین اهداف کمپانی و مبارزه با رقبای اروپایی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت.^{۱۱۲} رقابت انگلیس و فرانسه برای کسب نفوذ در هند، استفاده از نیروی نظامی را که به برقراری اتحاد نظامی کمپانیهای اروپایی با حکومت‌های محلی هند انجامید، وارد مرحله جدیدی نمود.^{۱۱۳} پس از چندی، کمپانیهای اروپایی به استخدام بومیان هند به عنوان نیروهای نظامی دائمی، که فقط به کمپانی تعهد داشتند، پرداختند. بنیادگذار استخدام بومیان در ارتشهای مستعمراتی دوپلکس، مدیر کمپانی هند شرقی فرانسه (در اواسط قرن هیجدهم میلادی)، بود.^{۱۱۴} کمپانی هند شرقی انگلیس نیز برای مقابله با فرانسه دست به اقدام مشابهی زد. در هند، این سربازان را سیپوی^{۱۱۵} می‌نامیدند. این کلمه تلفظ هندی واژه فارسی سپاهی بود.^{۱۱۶}

در اواخر قرن هیجدهم میلادی، که کمپانی هند شرقی انگلیس در هند بی‌رقیب شده بود، در پی توسعه قلمروش در اکناف هند برآمد و به شدت بر تعداد سیپوها افزود به طوری که در سال ۱۷۸۹م/۱۲۰۴ق شمار آنها به یکصد هزار نفر رسید. در زمان جنگ‌های ناپلئونی تعداد سیپوها به یکصد و پنجاه و پنج هزار تن رسید و بدین وسیله کمپانی هند شرقی انگلیس صاحب یکی از بزرگ‌ترین ارتشهای دائمی جهان شد.^{۱۱۷} با وجود این، کمپانی تا مدت‌ها برای جلوگیری از صرف هزینه‌هایی که سود مسلم و آنی از آنها به دست نمی‌آمد حاضر به توسعه میدان فعالیت این قشون در خارج از مرزهای شبه قاره هند نمی‌شد.^{۱۱۸}

پس از جنگ‌های ناپلئونی، نظر کمپانی جهت گسترش جولانگاه نظامی، حداقل در مورد خلیج فارس، تغییر یافت. و چون اوضاع خلیج فارس در نتیجه ضعف قدرتهای محلی مغشوش بود این حکومت در ابتدا به بهانه سرکوب دزدان دریایی و سپس مقابله با نفوذ روسیه در ایران و در آخر به دستاویز مبارزه با برده‌فروشی قشون سیپوی را راهی خلیج فارس کرد که در تمام موارد به موفقیت‌های شایانی دست یافت.

۱۱۲. ث. ف. دولافوز، همان، ص ۱۵۵.

113. G.C.P.Price. Ibid. 431.

۱۱۴. ث. ف. دولافوز، همان، ص ۲۰۸.

115. Sepoy.

116. R. K. Prothi. *History of Modern India*. Vol. 111. New Dellhi, Kul Bhusmun Nania publications 2004. p. 5. 117. Ibid. p. 6.

۱۱۸. صادق نشأت، همان، ص ۱۴۸.



سربازان هندی - انگلیسی [۲۳۱-۷۹۴ع]

۲. حکومت هند انگلیس و دزدان دریایی خلیج فارس

بیشتر آگاهان بر این عقیده‌اند که راهزنی نتیجه ضعف و سستی حاکمان در اعمال حاکمیت است. تاریخچه دزدی دریایی در خلیج فارس به اندازه تاریخ این دریا طولانی است.^{۱۱۹} اما در قرون اخیر این مسئله در راستای اهداف خاصی تقویت شد و نتایج ویژه‌ای به بار آورد. ارتباط آن با منافع قدرتهای سیاسی و تجاری وقت که در خلیج فارس حضور داشتند غیرقابل انکار است.^{۱۲۰}

تشدید راهزنی دریایی در دوره جدید در خلیج فارس به روزگار انحطاط پرتغالیها برمی‌گردد؛ یعنی بین سالهای ۱۶۹۴م/۱۰۶۱ق تا ۱۷۳۶م/۱۴۹۱ق که ایرانیان با به حاشیه راندن آنان نتوانستند قدرت بلامنازع خلیج فارس شوند.^{۱۲۱} این گفته بدان معنی نیست که پرتغالیها موفق شده باشند در قبل از این تاریخ دزدی دریایی را به طور کامل از بین ببرند زیرا در زمان اقتدار پرتغالیها در خلیج فارس افرادی مانند پیرک بودند که حتی

۱۱۹. همان، ص ۱۸۶. ۱۲۰. بیژن اسدی، همان، ص ۸۷.

۱۲۱. ملکم پاپ و بریتون کوپربوش. خلیج فارس در آستانه قرن بیستم. ترجمه حسن زنگنه. تهران، دید، ۱۳۸۰. صص ۲۳-۲۴.

به اموال پرتغالیها نیز دستبرد می‌زدند.

در مورد پیرک آمده است که وی ترک‌نژاد و از صاحب‌منصبان دریایی عثمانی بود ولی بعدها در مقابل آن دولت راه تمرد در پیش گرفت و در دریای سرخ، دریای عمان و خلیج فارس به راهزنی مشغول شد. اقتدار وی در خلیج فارس چندان زیاد بود که پرتغالیهای توان مقابله با وی را نداشتند. پیرک پایگاههای دریایی پرتغالیها در خلیج فارس را مورد تهاجم قرار می‌داد و با این کار به تشجیع ساحل‌نشینان در مبارزه با پرتغالیها می‌پرداخت؛ سرانجام، عثمانیها وی را دستگیر کردند و به قتل رساندند.^{۱۲۲} هدف این دسته راهزن کوتاه نمودن دست پرتغالیها از خلیج فارس بوده است.^{۱۲۳}

تقریباً یک سده پس از پیرک، میرمهنا در خلیج فارس ظهور کرد و به مقابله با هلندیها پرداخت، با این تفاوت که مدعی حکومت در بخشی از خلیج فارس نیز بود. اما آنچه موجب هراس اروپاییان از دزدی دریایی در خلیج فارس شد اقدامات دزدان دریایی اروپایی و، به ویژه، اعراب بود. اعراب، در روزگار انحطاط پرتغالیها و ضعف سلطه ایران در خلیج فارس با تجهیز شناورهای مخصوصی، که از آن تحت عنوان کشتی دزدان دریایی یاد می‌شد، برای ضربه زدن به بقایای تسلط پرتغالیها در خلیج فارس و اقیانوس هند وارد عمل شدند و سرانجام کارشان به دزدی دریایی کشید؛^{۱۲۴} به طوری که یکی از صاحب‌منصبان کمپانی هند شرقی، که در بندرعباس آنها را دیده بود، پیش‌بینی کرد: «بلا و آفت دزدان عرب در آبهای هند و خلیج فارس مثل آفت دزدان الجزایر در اروپا خواهد شد.»^{۱۲۵}

اولین دسته دزدان دریایی غیرعرب در سال ۱۶۹۶م/۱۱۰۸ق با پنج فروند کشتی، که هر کدام مجهز به چند لوله توپ بود و پرچم انگلیس را بر فراز آن افراشته بودند، وارد خلیج فارس شدند. اندکی پس از این گروه، کاپیتان کید،^{۱۲۶} دزد معروف سواحل آمریکای شمالی، به اقیانوس هند وارد شد و جزیره ماداگاسکار واقع در شرق آفریقا را مقرر خود قرار داد و از آنجا مشغول دست‌اندازی به سواحل آسیا و آفریقا از جمله خلیج فارس شد.^{۱۲۷} پس از چندی دزدان هندی نیز به این جمع پیوستند.^{۱۲۸} با توجه به این مسائل و گسترش روزافزون دزدی دریایی در سواحل آسیا، در آغاز

۱۲۲. صادق نشأت، همان، ص ۱۹۲.

۱۲۴. دونالد هاولی. دریای پارس و سرزمینهای متصالح. ترجمه حسن زنگنه. قم، همسایه، ۱۳۷۷. ص ۱۳۲.

۱۲۵. آرنولد ویلسن، همان، ص ۲۲۴.

126. Captain Keyd.

۱۲۸. دونالد هاولی، همان، ص ۱۳۲.

۱۲۷. آرنولد ویلسن، همان، ص ۲۲۶.

قرن هیجدهم میلادی کمپانیهای اروپایی ذینفع شامل هلندیها، فرانسویها و انگلیسیها قرارداد سه‌جانبه‌ای منعقد کردند و به ترتیب عهده‌دار دفع دزدان در دریای سرخ، خلیج فارس و آبهای سواحل هند شدند.^{۱۲۹} این معاهده نتوانست مشکل را حل نماید و دزدی دریایی، به ویژه در خلیج فارس، گسترش یافت و فرانسه به علت ضعف قوایش کار چندانی در حفظ امنیت خلیج فارس انجام نداد.

در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی طوایف مختلف عرب در خلیج فارس با یکدیگر متحد شدند و، به تحریک و تشجیع وهابیها، بر شدت عمل خود افزودند.^{۱۳۰} همزمان با این امر، بر تعداد و تعدیات دزدان دریایی فرانسوی در خلیج فارس نیز افزوده شد.^{۱۳۱} کمپانی هند شرقی انگلیس پس از اطلاع از این موضوع به فرانسه هشدار داد که سهل‌انگاریهای آن دولت به زیان منافع انگلیس است.^{۱۳۲}

در آستانه قرن نوزدهم میلادی، تحت تأثیر اسکان قبیله «قواسم» در ساحل خلیج فارس، در منطقه بین رأس مسندم تا حدود شبه جزیره قطر، که بعدها نامشان مترادف دزدی دریایی و قلمروشان موسوم به ساحل دزدان شد، دزدی دریایی در خلیج فارس وارد آخرین مرحله خود شد. مرکز اصلی قواسم، رأس الخیمه و از مراکز مهمشان شارجه در جنوب رأس الخیمه بود.^{۱۳۳}

فعالتهای قواسم (یا جواسم) ریشه در اختلافات قبیله‌ای اعراب داشت و چون در زمانهای اخیر هیچ مرجعی اقتدار لازم را برای حل مشکلات آنها نداشت باعث گسترش فعالیتشان در بخش وسیعی از خلیج فارس شد. ضعف حکومت‌های ایرانی در خلیج فارس و، در نتیجه آن، اغتشاش این آبراهه اصلی‌ترین نماد خلیج فارس در قرن هیجدهم تا اوایل قرن نوزدهم میلادی می‌باشد.^{۱۳۴}

با چنین وضعی فعالیت قواسم تحت رهبری شیوخشان هر روز گسترده‌تر می‌شد. آنها هم مدعی اقتدار سیاسی بودند و هم دستی در تجارت داشتند.^{۱۳۵} در جنگ‌های بین حکام خلیج فارس به عنوان سرباز مزدور یا متحد نظامی حضور می‌یافتند. با این حال، تنها اقدامی که باعث بدنامی قواسم شد زیانی بود که از ناحیه آنها به بازرگانی

۱۲۹. آرنولد ویلسن، همان، ص ۲۲۷.

۱۳۰. همان، ص ۲۲۸.

۱۳۱. صلاح‌العقاد، همان، ص ۴۰.

۱۳۲. جان جاک بیری. خلیج تعریب هاجر نجهه و سعید العز. بیروت، المکتب التجاری للطباعة و التوزیع و النشر،

۱۹۵۹. ص ۱۹۹.

۱۳۳. دونالد هاوولی، همان، ص ۱۳۳.

۱۳۴. غلامعلی بایندر. خلیج فارس. بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا. ص ۲۷.

۱۳۵. ملکم پاپ و بریتون کوپربوش، همان، ص ۱۸؛ دونالد هاوولی، همان، ص ۱۳۵.

خلیج فارس می‌رسید و همین امر باعث درج نامشان با حروف پرننگ بر تاریخ این آبها شد. در آغاز، فعالیت‌های قواسم تنها متوجه تجار محلی خلیج فارس می‌شد ولی از اواخر سده هیجدهم میلادی، اروپاییان، که روزگاری به تحریک آنها می‌پرداختند، خود طعمه آزمندی آنها شدند.^{۱۳۶}

در سال ۱۷۹۷م/۱۲۰۸ق جواسم، در اولین دستبردشان به منافع کمپانی هند شرقی انگلیس، یکی از کشتیهای آن شرکت موسوم به تریمر^{۱۳۷} را گرفتند و دو روز در رأس الخیمه نگهداشتند. از آنجا که کمپانی به عمال خود دستور داده بود در کار اعراب دخالت نکنند هیچ‌گونه اقدامی برای بازپس‌گیری کشتی به عمل نیامد. این امر بر جسارت قواسم افزود. چندی بعد قواسم خواستند یکی دیگر از کشتیهای کمپانی را تصرف کنند که موفق نشدند. در این مورد، کمپانی فقط به درخواست توضیح شیخ قواسم اکتفا نمود که او هم قضیه را مسکوت گذاشت.^{۱۳۸}

در سال ۱۸۰۳م/۱۲۰۶ق سلطان بن صقر به ریاست قواسم رسید و در اولین اقدام بندرعباس را اشغال کرد و چون از نظرات کمپانی راجع به عدم دخالت نظامی در خلیج فارس آگاه بود بر شدت فعالیت قبیله خود افزود.^{۱۳۹} در زمان وی قواسم به آیین وهابی گراییدند و از این آیین برای توجیه اقدامات خود استفاده کردند.^{۱۴۰}

سید سلطان، امام مسقط، در سال ۱۸۰۴م/۱۲۰۷ق مدعی انحصار کشتیرانی در خلیج فارس شد تا بدین وسیله مسقط را مرکز تجارت منطقه نماید این ادعا باعث رودررو قرار گرفتن وی با قواسم و مرگش شد.^{۱۴۱} این بار حکومت هند برای حفظ نفوذ خود در خلیج فارس، به‌رغم ترس از بدتر شدن اوضاع، حاضر به همکاری با مسقط در سرکوب قواسم شد.^{۱۴۲} متحدین مصمم به استخلاص بندرعباس از دست قواسم جهت از سرگیری تجارت بین هند و خلیج فارس بودند که در این زمینه موفق شدند و در بندرعباس معاهده‌ای به سلطان بن صقر تحمیل نمودند که بر اساس آن شیخ قواسم مکلف به احترام به پرچم انگلیس و اموال کمپانی و استرداد کشتی تریمر می‌شد.^{۱۴۳} معاهده بندرعباس (۱۸۰۵م/۱۲۰۷ق) چندان نپایید زیرا همسایگان غربی قواسم،

۱۳۶. حسن زنگنه. میرمها و شهر دریاها. قم، همسایه، ۱۳۷۷. ص ۱۵.

137. Trimer.

۱۳۹. همان.

۱۳۸. آرنولد ویلسن، همان، ص ۲۳۴.

۱۴۱. دونالد هاوولی، همان، ص ۱۴۳.

۱۴۰. صفورا برومند، همان، ص ۲۰۱.

۱۴۲. اسکندر دلد، همان، ص ۱۳۳؛ دونالد هاوولی، همان، ص ۱۴۵.

۱۴۳. دونالد هاوولی، همان، ص ۱۴۶.

و هابیهها، با اقدامات خود، ابتدا دامنه حکومت سلطان بن صقر را به رأس الخیمه محدود کردند و چندی بعد (۱۸۰۹م/۱۲۱۲ق) وی را خلع و به درعیه تبعید نمودند. آنگاه شیخ رمس، بندری واقع در جنوب رأس الخیمه، موسوم به حسین بن علی را بر جای وی نشانند و راهزنی از سر گرفته شد.^{۱۴۴} حسین بن علی با ارائه پیشنهادی به کمپانی هند شرقی انگلیس مبنی بر پرداخت مبلغی جهت تردد مطمئن کشتیهایشان در خلیج فارس خشم انگلیسیها را برانگیخت. حکمران هند، در ظاهر به عنوان کمک به سید سعید و در باطن به منظور تنبیه قواسم، ناوگانی به خلیج فارس اعزام کرد. در این ایام، قواسم صاحب شصت و سه فروند کشتی بزرگ و بیش از هشتصد کشتی کوچک بودند که به توسط نوزده هزار ملوان اداره می شد. در جنگی که بین متحدین (مسقط و حکومت هند) و حسین بن علی درگرفت، قواسم به سختی شکست خوردند و قشون هند رأس الخیمه، رمس، قوریات، شارجه، شناس، خورفکان، جزایرالحمرا، لافت و لنگه را اشغال کردند و برای تأیید آن قرارداد با وهابیون نجد، که خود را متبوع قواسم می دانستند، به امضا رساندند.^{۱۴۵}

در سال ۱۸۱۲م/۱۲۲۷ق سلطان بن صقر از تبعید گریخت. ابتدا قرارداد حکومت هند و وهابیون را، که مورد تأیید قبیله قواسم نبود، مردود اعلام کرد؛ آنگاه به سید سعید جهت سرکوب دزدان دریایی پیشنهاد اتحاد ارائه داد که مورد پذیرش واقع شد. و این دو با همیاری آل بوفلا از قبیله بنی یاس، ساکن دبی، به فرماندهی سید سعید به رأس الخیمه حمله بردند. در این موقع بروس،^{۱۴۶} نماینده حکومت هند مقیم بوشهر، برای نظارت بر اجرای اتحاد و به امید تجدید معاهده بندرعباس و گسترش آن به سایر شیوخ عرب حضور داشت ولی چون تهاجم به رأس الخیمه با موفقیت قرین نشد بروس نیز ناکام ماند.^{۱۴۷}

دو سال بعد سید سعید با حکومت هند قرارداد اتحادی برای دفاع و تهاجم بر ضد قواسم امضا کرد. دوباره سید سعید به رأس الخیمه حمله کرد و قواسم را مجبور به پذیرش شرایط پیشنهادی، از جمله خودداری قواسم از جنگ با ساکنان دو کرانه خلیج فارس، نمود. از سوی دیگر، سلطان بن صقر، متحد سید سعید، از ادعای حکومت بر قواسم دست کشید و به تصاحب بنادر لنگه و شارجه قناعت نمود.^{۱۴۸}

قواسم، بی توجه به قرارداد صلح، اقدامات خود را با شدت بیشتری ادامه دادند. این

۱۴۴. همان، ص ۱۴۸. ۱۴۵. همان، صص ۱۴۸-۱۴۹.

146. Brose.

۱۴۷. همان، ص ۱۵۵. ۱۴۸. همان.

امر موجبات نگرانی حکومت هند را فراهم کرد و باعث شد این حکومت به اتفاق متحد خود، سید سعید، در سال ۱۸۱۹م/۲۳۴ق به رأس الخیمه و نواحی اطراف و هر جا که ملجأ طوایف قواسم به شمار می‌رفت، حتی کرانه‌های ایران، به‌رغم اعتراضات تهران، به‌طور گسترده‌ای حمله کند. این یورش تمام قدرت قواسم برای جنگ و گریز دریایی را از بین برد و قرارداد ۱۸۱۹م را به آنها تحمیل کرد.^{۱۴۹}

برای تکمیل این بحث لازم است به دو فقره دزدی دریایی دیگر اشاره شود. نخست طایفه بنی بوعلی که مثل قواسم مزاحم انگلیس و تجار بومی می‌شدند. این طایفه مستقل و جنگجو در ناحیه جعلان واقع در جنوب غربی مسقط زندگی می‌کردند. به لحاظ اعتقادی، به فرقه ازارقه گرایش داشتند و متمایل به آل سعود بودند.^{۱۵۰} در سال ۱۸۲۰م/۲۳۵ق در پی ازدیاد شرارت آنها، حکومت هند و مسقط قشونی به جنگشان فرستادند که این قشون به سختی شکست خورد و به مسقط عقب نشست. در سال بعد حکومت هند قشون مجهزی به جنگ آنها فرستاد و این طایفه را به شدت سرکوب کرد.^{۱۵۱}

از دیگر راهزنان دریایی خلیج فارس باید به رحمان بن حابر از اهالی کویت اشاره کرد. این فرد مدت بیست سال تا ۱۸۲۰م/۲۳۵ق در خلیج فارس فعالیت می‌کرد. مقر وی دمام در شمال شبه جزیره عربستان، روبه‌روی جزایر بحرین، بود. رحمان چند کشتی بزرگ و تعداد معتابهی مرد مسلح و وفادار در اختیار داشت. وی هرگز مزاحم اروپاییان نمی‌شد و سعی در جلب نظر آنها داشت.^{۱۵۲} دشمن وی وهابیون بودند و، سرانجام، در نزاع با همین قوم کشته شد.^{۱۵۳}

بالاخره باید به مطلق‌المطیری حکمران وهابی ناحیه بوریمی (۱۸۳۰م/۲۴۶ق - ۱۸۰۷م/۲۲۲ق) اشاره کرد که مشوق قواسم برای توسعه فعالیتشان به شمار می‌رفت.^{۱۵۴}

حکومت هند پس از سرکوب قواسم به فکر تدارک اقامتگاهی جهت توقف نیروی دریایی‌اش در خلیج فارس افتاد که حتی المقدور مرکزیت داشته باشد و نماینده سیاسی مقیم بوشهر نیز بدانجا نقل مکان نماید. بدین قصد چندین نقطه از قبیل رأس الخیمه، قشم و کیش مورد بررسی قرار گرفت و سرانجام، در سال ۱۸۲۲م/۲۳۷ق بندر باسعید، واقع در جزیره قشم، برای این منظور انتخاب و اشغال شد.^{۱۵۵} ولی به علت

۱۴۹. صفورا برومند، همان، ص ۲۰۶؛ دونالد هاولی، همان، صص ۵ و ۱۶۴.

۱۵۰. سدیدالسلطنه، همان، ص ۳۵.

۱۵۲. بیژن اسدی، همان، ص ۸۴.

۱۵۴. ملکم پاپ و بریتون کوپربوش، همان، ص ۲۰.

۱۵۱. آرنولد ویلسن، همان، ص ۲۴۲.

۱۵۳. آرنولد ویلسن، همان، ص ۲۴۶.

۱۵۵. آرنولد ویلسن، همان، ص ۲۴۷.



شیخی عرب در منطقه خلیج فارس [۱۶۴-۱۲۴ط]

اعتراضات حکومت ایران و تا اندازه‌ای موقعیت نامناسب آب و هوایی مجبور به تخلیه آنجا شدند.^{۱۵۶} در آخر، حکومت هند، رأس الخیمه را مقر ناوگان دریایی خود در خلیج فارس قرار داد.^{۱۵۷}

۳. معاهدات حکومت هند با شیوخ خلیج فارس

قراردادی که در سال ۱۸۱۹م/۲۳۴۴ق بین حکومت هند و قواسم امضا شد در تاریخ خلیج فارس به «قرارداد مقدماتی» معروف است، که طبق آن، اعراب می‌بایست تمام جهازها، قلعه‌ها و استحکامات خود را تسلیم نیروی دریایی حکومت انگلیسی هند

۱۵۷. دونالد هاوولی، همان، ص ۱۹۱.

۱۵۶. صادق نشأت، همان، ص ۲۳۸.

نمایند و به تشخیص عمال انگلیس جهازهای صیادی به مالکان آنها برگردانده شود، از دزدی در دریا و خشکی امتناع کنند، علاوه بر خودداری از جنگ با حکومت هند با همسایگان عرب خود نیز نجنگند.^{۱۵۸} اینها شروط اصلی معاهده بود و هر کدام از شیوخ، در صورت پذیرش، می‌بایست، با توجه به وضع خاص خود، شرایطی بر آن اضافه نمایند.^{۱۵۹} حسن بن رحمه، شیخ جدید قواسم، قبل از دیگران معاهده را امضا کرد و پذیرفت رأس الخیمه در اختیار نیروهای حکومت هند قرار گیرد. شیخ دبی و سلطان بن صقر نیز پس از کسب اطمینان از حفظ قلمروشان به متعاهدین پیوستند. شیخ بحرین، با تعهد به اینکه مانع از همکاری اتباع خود با دزدان دریایی شود، قرارداد را امضا کرد.^{۱۶۰} از آن پس، نام «ساحل دزدان» به «سواحل متصلحه» تغییر یافت.

حکومت هند، رأس الخیمه را به پادگان نظامی خود تبدیل نمود و فرمانده آنجا همزمان وظایف نماینده سیاسی مقیم را نیز عهده‌دار شد. اقدامات اشتباه فرمانده پادگان انگلیسی رأس الخیمه، تامپسن،^{۱۶۱} از قبیل تلاش در تغییر دین اعراب و ناسازگاری هوای آن بندر، باعث شد خیلی زود پایگاه انگلیسی رأس الخیمه برچیده شود و پس از تخریب قسمت اعظم تأسیسات آن، در اختیار سلطان بن صقر قرار گیرد.^{۱۶۲}

در سال ۱۸۲۳م/۱۲۳۸ق روابط سید سعید و سلطان بن صقر به علت اختلاف بر سر تصاحب چند جزیره تیره شد. نماینده سیاسی حکومت هند مقیم بوشهر، مکلوید،^{۱۶۳} که به تازگی جانشین بروس شده بود، جهت حل اختلاف بین این دو، دست به کار شد و به حکومت متبوع خود پیشنهاد افتتاح یک دفتر نمایندگی مقیم در شارجه جهت حل اختلافات اعراب ارائه داد که مورد پذیرش قرار گرفت.^{۱۶۴} در نتیجه این اقدام، اوضاع تا سال ۱۸۳۵م/۱۲۵۱ق آرام ماند. اما در این سال با از سرگیری دزدی به توسط قبیله بنی‌یاس ساکن دبی آرامش حاکم بر خلیج فارس بر هم خورد. از این رو، حکومت هند این قبیله را به شدت سرکوب کرد و غرامت سنگینی از آنها اخذ نمود.^{۱۶۵} طی همین سال، دوباره روابط سید سعید و سلطان بن صقر در نتیجه مداخله سلطان در قلمرو مسقط مغشوش شد.



۱۵۸. صفورا برومند، همان، ص ۲۰۶؛ دونالد هاولی، همان، ص ۱۶۴.

۱۵۹. صفورا برومند، همان، ص ۲۰۸.

۱۶۰. دونالد هاولی، همان مأخذ، ص ۱۸۹.

161. Tompson.

۱۶۲. دونالد هاولی، همان، صص ۱۹۰-۱۹۴.

163. MacLloyd.

۱۶۵. دونالد هاولی، همان، ص ۱۹۷.

۱۶۴. صفورا برومند، همان، صص ۲۱۷ و ۲۱۸.

این موضوع نشان‌دهنده عدم پایبندی شیوخ به قرارداد مقدماتی بود. شیخ بحرین و شیخ شارجه، که از این منازعات بیشترین خسارات بر آنها وارد می‌شد، مصرانه خواستار مداخله حکومت هند شدند. در نتیجه، هنل^{۱۶۶} نماینده مقیم شارجه دست به کار شده از متعهدین خواست تا به تعهدات خود پایبند باشند و برای ارضای خاطر شیوخ بحرین و شارجه به اعراب توصیه نمود که در فصل صید مروارید از زدو خوردهای دریایی پرهیز نمایند. شیوخ شارجه، دویی، عجمان و ابوظبی، ضمن پذیرش این پیشنهاد، متعهد شدند در موقع بروز تجاوز دست به هیچ‌گونه اقدام تلافی‌جویانه نزنند و تنها اکتفا به ارسال گزارش موضوع به مقام سیاسی یا نظامی حکومت هند در شارجه نمایند. همچنین آنها پذیرفتند اقدام به هر عملی که با روح قرارداد مغایر باشد به معنی نقض مقررات و مستوجب تنبیه است.^{۱۶۷}

دو سال بعد، سلطان بن صقر پیشنهاد برقراری صلح دائم در دریا به نماینده مقیم شارجه ارائه نمود؛ ولی حکومت هند به این بهانه که صلح دائم دریایی به زیان قبایل دریانورد و موجب گستاخی آن دسته از قبایلی که دارای نیروی زمینی مقتدری می‌باشند خواهد بود، با آن مخالفت نمود.^{۱۶۸}

در سال ۱۸۴۳م/۲۵۹ق پیشنهاد صلح ده ساله‌ای از طرف حکومت هند به شیوخ عرب عرضه شد که بر طبق آن، اعراب به پرهیز از جنگ دریایی و غارت اموال کسانی که حتی قرارداد را امضا نکرده‌اند، متعهد می‌شدند؛ زیرا هدف از این قرارداد منع دزدی دریایی بود. این اقدام حکومت هند برنامه‌ریزی برای جذب شیوخ اطراف و تسلط بر تمام نقاط خلیج فارس بود. به هر حال، زمانی که مهلت این قرارداد به پایان رسید آرامش بی‌نظیر آن، اعراب را ترغیب به تقاضای تمدید دائمی آن نمود.^{۱۶۹}

حکومت هند در سال ۱۸۵۳م/۲۶۹ق با اضافاتی، از قبیل تضمین اعراب در ارسال شکایات خود مبنی بر فسخ مفاد قرارداد از سوی هر کدام از شیوخ متعهد به صاحب‌منصبان انگلیسی مقیم خلیج فارس، قرار داد صلح دائم را به شیوخ متصالحه عرضه کرد. این قرارداد نواقصی داشت به ویژه اینکه راه فرار مجرمین در فصل صید مروارید را نمی‌بست؛ به همین دلیل، یک بار در سال ۱۸۶۸م/۲۸۵ق و بار دیگر در سال ۱۸۷۹م/۲۹۶ق مورد تجدیدنظر قرار گرفت.^{۱۷۰}

166. Henel.

۱۶۷. همان، ص ۱۹۸. ۱۶۸. همان، ص ۱۹۹.

۱۶۹. صفورا برومند، همان، ص ۲۱۹؛ دونالد هاولی، همان، ص ۱۹۹.

۱۷۰. همان، صص ۲۰۰-۲۰۱.

۴. اقدامات حکومت هند در منع برده‌داری و قاچاق اسلحه در خلیج فارس

در اوایل قرن نوزدهم میلادی، در نتیجه پیشرفت صنایع و گسترش افکار انقلابی مردم فرانسه، عقاید سیاسی و نهضت‌های متنوعی در اروپا به وجود آمد. این آراء و اعتقادات به صورت یک انقلاب فکری عمومی در اروپا بروز نمود و در مکتبهایی با پسوند «ایسم»^{۱۷۱} مجتمع شد مانند لیبرالیسم،^{۱۷۲} مونارشیشم^{۱۷۳} و کمونیسم....^{۱۷۴} یکی از این مکاتب «اومانیتاریانیسم»^{۱۷۵} یا مکتب نودوستی بود که از بقیه جامع‌تر بود و در بین مردم رواج بیشتری داشت. این مسلک مخالف بهره‌کشی از انسانها، تحت هر عنوانی، بود و برده‌داری را به شدت مورد انتقاد قرار می‌داد.^{۱۷۶}

در این قرن، جمعیت‌های مختلفی در سراسر اروپا برای مبارزه با برده‌داری به وجود آمد. در سال ۱۸۵۰م/۱۲۲۰ق مجلس عوام انگلیس، که فاقد قدرت اجرایی و تصمیماتش در حد توصیه بود، لایحه‌ای تصویب کرد که خرید و فروش و حمل برده برای هر شهروند انگلیسی را ناپسند بلکه ممنوع می‌دانست. کمپانی هند شرقی، به تاسی از تصمیم این مجلس، به جرگه مخالفان برده‌برداری پیوست^{۱۷۷} و در ماده نهم قرارداد مقدماتی‌ای که با اعراب منعقد نمود از آنها خواست مانع چنین تجارتی شوند^{۱۷۸} ولی نظارتی در رعایت آن انجام نمی‌گرفت تا سال ۱۸۳۳م/۱۲۴۹ق که برده‌برداری رسماً در امپراتوری انگلیس لغو شد.^{۱۷۹} بدیهی بود که پس از این امر، انگلیسیها از تمام همپیمانان خود خواستار همکاری در منع برده‌داری شوند.

آثار این اقدام در خلیج فارس نیز دیده شد زیرا این آبها از قدیم الایام بازار پروتوق تجارت بردگان سیاه آفریقایی بود که در این عهد به علت موقعیت جغرافیایی خاص سلطنت مسقط، که بخشی از قلمرو آن - ایالت زنگبار - در آفریقا بود، بسیار رونق داشت.

اغلب تجار برده در خلیج فارس اتباع حکومت مسقط بودند و در فصل تابستان، که موقع وزش بادهای موسمی است و حرکت کشتیها بین مسقط و زنگبار را آسان می‌کرد، تجارت برده رونق می‌گرفت.^{۱۸۰}

در مورد چگونگی انتقال بردگان به توسط تجار آمده است که بازرگانان، پس از گرفتار

171. Ism.

172. Liberlasim.

173. monarchism.

174. Communism.

175. humanitarianism.

۱۷۷. صفورا پرومند، همان، ص ۲۴۵.

۱۷۶. روزول پالمر، همان، ص ۷۸۰.

۱۷۹. روزول پالمر، همان، ص ۸۱۳.

۱۷۸. دونالد هاوولی، همان، ص ۱۹۳.

۱۸۰. آرنولد ویلسن، همان، ص ۲۵۰.

کردن بردگان، آنها را در عرشه کشتیهای مخصوص این تجارت، که به بلغه^{۱۸۱} موسوم بود، جمع آوری می‌کردند و به بازارهای برده‌فروشی در خلیج فارس می‌آوردند. معمولاً عرشه بغله‌ها تنگ و تعداد بردگان زیاد بود به طوری که آنها مجبور بودند تمام مدتی که در کشتی هستند سرپا باشند. در هنگام حرکت کف عرشه کثیف و متعفن می‌شد. هنگامی که بیماری به یکی از آنها سرایت می‌کرد تجار برای جلوگیری از همه‌گیر شدن آن، برده بیمار را به درون آب می‌انداختند. البته بیشتر بردگان به بازار می‌رسیدند^{۱۸۲} در بازار محل ویژه‌ای برای فروش بردگان وجود داشت و آنها مانند چهارپایان در معرض فروش گذاشته می‌شدند. قیمت برده بستگی به سن، جنس، سلامت و تنومندی او داشت. هر کسی می‌توانست با پرداخت مبلغی یک یا چند برده خریداری نماید. بردگان زن در جای مخصوصی و دوران ملاءعام مورد خرید و فروش قرار می‌گرفتند.^{۱۸۳} ساکنان خلیج فارس پس از خریداری برده، طبق قوانین اسلامی حقوق خاصی برای آنها قائل بودند؛ مثلاً وظیفه تأمین خوراک، پوشاک، تربیت و مراقبت از اطفال وی را جزو وظایف شرعی خود می‌دانستند. زندگی بردگان در خلیج فارس با زندگی مردم عادی تفاوتی نداشت. آنها می‌توانستند با جلب اعتماد و در سایه درایت خود به مناصب عالی برسند و دیانت اسلام اختیار نمایند که در این صورت به آزادی کامل می‌رسیدند. در اسلام توصیه‌های زیادی در مورد آزاد نمودن برده وجود دارد. همین توصیه‌های مذهبی باعث رواج این تجارت و تا مدتها مایه ناکامی افکار ضدبرده‌داری در ممالک اسلامی شد.^{۱۸۴} در اوایل قرن نوزدهم میلادی، که قفقاز - منبع تأمین برده ممالک اسلامی - به اشغال روسیه درآمد، تجارت برده در خلیج فارس رونق زیادی گرفت. مراکز شکار بردگان سیاه گسترش یافت و تمام کرانه شرقی آفریقا از حبشه تا کنیا و تانزانیا را شامل شد.^{۱۸۵} سرزمین هند نیز از قدیم‌الایام یکی از مراکز تأمین برده بازارهای خلیج فارس بود.^{۱۸۶} تمام این مسائل دست به دست هم داد و باعث توجه حکومت هند به تجارت برده در خلیج فارس شد. اهدافی که حکومت هند در این اقدام خود تعقیب می‌کرد یکی توسعه دادن منطقه فعالیت کشتیهای کمپانی بود و دیگری کنترل تجارت خلیج فارس که با کسب حق تفتیش و بازرسی کشتیهای مشکوک به حمل برده به دست می‌آمد.^{۱۸۷} در سال ۱۸۳۸م/۱۲۴۴ق نماینده مقیم حکومت هند در بوشهر قرارداد لغو خرید و

۱۸۱. بلغه نوعی کشتی بادبانی کوچک است.

۱۸۲. آرنولد ویلسن، همان، ص ۲۵۹.

۱۸۳. اسکندر دلد، همان، ص ۱۵۲.

۱۸۴. آرنولد ویلسن، همان، ص ۲۵۰.

۱۸۵. صلاح‌العقاد، همان، ص ۱۸۲.

۱۸۶. آرنولد ویلسن، همان، ص ۲۴۸.

۱۸۷. صلاح‌العقاد، همان، ص ۱۸۳.

فروش برده را به اعراب همپیمان عرضه کرد. طبق مفاد این قرارداد عمال کمپانی هند شرقی حق بازرسی کشتیهای مظنون و توقیف و مصادره جهازهای ممنوع را به دست می آوردند.^{۱۸۸} همه شیوخ متصالح شرایط جدید را پذیرفتند؛ ولی سید سعید با خشم آن را رد کرد زیرا اعطای این حقوق به کمپانی مقام و حیثیت معنوی سید سعید در برابر اتباع وی مورد تردید قرار می داد.^{۱۸۹} بالاخره، تحت فشار حکومت هند، سید سعید در سال ۱۸۴۴م/ ۲۵۱ق تن به امضای معاهده‌ای داد که بر اساس آن می‌بایست حمل برده میان مستملکات آفریقایی و آسیایی مسقط ممنوع شود، علاوه بر اتباع سید سعید، سایر اعراب نیز از حمل برده در این مسیر خودداری نمایند. کشتیهای کمپانی حق بازرسی از سفاین مسقط را به دست می آوردند و، در صورت مشاهده تخلف، مجاز به مصادره کشتیهای خاطی بودند.^{۱۹۰} شیخ بحرین نیز در سال ۱۸۶۵م/ ۲۷۲ق تعهد نمود کلیه کشتیهایی که در بنادر تابع وی در حال اشتغال به برده‌فروشی باشند، دستگیر کند و به همقامات حکومت هند تحویل دهد.^{۱۹۱}

ایران تا مدت‌ها از امضای قراردادی در این زمینه به دو علت خودداری کرد یکی بدبینی به انگلیسیها بود^{۱۹۲} و یکی عدم فشار دولت انگلیس بر ایران؛ زیرا هر دو می‌دانستند در صورت اعطای امتیازی از سوی ایران به انگلیس، روسیه خواستار امتیاز مشابهی در دریای خزر خواهد شد.^{۱۹۳} با وجود این، محمدشاه قاجار (۱۸۴۸م/ ۲۶۴ق - ۱۸۳۴م/ ۲۵۱ق) در سال ۱۸۴۸م/ ۲۶۳ق موافقت ضمنی خود را با منع ورود برده به ایران اعلام کرد.^{۱۹۴} اما در آغاز حکومت ناصرالدین شاه قاجار (متوفی ۱۸۹۶م/ ۱۳۱۴ق)، حکومت هند، با استفاده از امتیازی که روسیه در مازندران گرفته بود، موفق به انعقاد قرارداد ده ساله‌ای برای مبارزه با خرید و فروش برده با شرایط دلخواه با دربار تهران شد^{۱۹۵} و ایران را متعهد نمود تمام امکانات خود را برای منع بردگی در اختیار حکومت هند قرار دهد.^{۱۹۶} در قرارداد پاریس که به حل اختلافات ایران و حکومت هند در افغانستان و خلیج فارس رسیدگی شد، ایران سایر شروط عمال انگلیسی هند برای مبارزه با برده‌داری را پذیرفت ولی آن را به حضور نماینده ایران در



۱۸۸. صفورا برومند، همان، ص ۲۷۴؛ دونالد هاولی، همان، ص ۲۰۱.

۱۸۹. صادق نشأت، همان، ص ۳۷۱.

۱۹۱. همان، ص ۱۸۶.

۱۹۳. صفورا برومند، همان، ص ۲۵۲.

۱۹۴. محمود محمود، همان، ج ۲، ص ۵۳۳.

۱۹۶. ملکم پاپ و بریتون کوپرپوش، همان، ص ۲۷.

۱۹۰. صلاح‌العقاد، همان، ص ۱۵۸.

۱۹۲. محمود محمود، همان، ج ۲، ص ۵۳۳.

۱۹۵. صفورا برومند، همان، ص ۲۵۲.

هنگام بازرسی از جهازهای ایرانی مشروط کرد.^{۱۹۷}

در سال ۱۸۱۲م/۱۲۲۷ق پاشای بغداد، تحت فشار حکومت هند، تعهد کرده بود مانع از ورود بردگان هندی به قلمرو خود شود؛ ولی برای منع کامل تجارت برده، باب‌عالی، بنا به تقاضای دولت انگلیس، در سال ۱۸۴۷م/۱۲۶۳ق فرمان منع خرید و فروش و حمل برده به توسط اتباع خود را صادر کرد. در سال ۱۸۸۰م/۱۲۹۷ق طی قراردادی که بین دولت انگلیس و باب‌عالی منعقد شد عثمانیها پذیرفتند مانع ورود و یا صدور برده در قلمرو خود شوند مگر آنکه برده‌ای سمت نوکر شخصی داشته باشد.^{۱۹۸} حق تفتیش از کشتیهای مظنون به حمل برده به طور مساوی بین عثمانی و حکومت هند تقسیم شد؛ اما در سال ۱۸۹۱م/۱۳۰۸ق طی قرارداد جدیدی که بین عثمانی و دولت انگلیس منعقد شد، باب‌عالی از آخرین حق خود چشم‌پوشی کرد ولی بندی در قرارداد اخیر، مبنی بر محاکمه اتباع خاطی باب‌عالی در دادگاههای امپراتوری عثمانی، گنجانده شد.^{۱۹۹} هر چند حکام محلی خلیج فارس به آسانی به درخواستهای حکومت هند تن دادند اما تجار تا مدت‌ها کار تجارت برده را ادامه دادند و از هر فرصتی برای از سرگیری رونق تجارت مألوف استفاده می‌کردند.

در سال ۱۸۹۲م/۱۳۰۹ق فرانسه برای یافتن جای پایی در خلیج فارس به اعراب اجازه داد تا با استفاده از پرچم آن کشور به مسافرت و تجارت دریایی بپردازند. از آنجا که حکومت هند حق توقیف و بازرسی جهازهای زیر پرچم فرانسه را فاقد بود، این امر مورد استقبال تجار برده قرار گرفت.^{۲۰۰}

یکی دیگر از مسائل مورد توجه حکومت هند در خلیج فارس، تجارت اسلحه بود. این تجارت در خلیج فارس برخلاف منافع حکومت هند بود زیرا تسلیح ساکنان خلیج فارس امنیتی را که کمپانی هند شرقی با صرف هزینه‌های زیاد در سواحل خلیج فارس بنیاد گذارده بود از بین می‌برد؛ و مهم‌تر اینکه مقادیر زیادی از اسلحه وارد شده به خلیج فارس در سرحدات هند و افغانستان مورد استفاده قرار می‌گرفت. همچنین رقبای جهانی انگلیس، یعنی ایالات متحده آمریکا و فرانسه، تجارت پررونقی در این زمینه در خلیج فارس داشتند که خوشایند انگلیسیها نبود.^{۲۰۱}

حکومت هند، در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، برای ریشه‌کنی تجارت اسلحه دست به کار شد. در سواحل ایران مشکل چندانی وجود نداشت زیرا دولت ایران از

۱۹۷. محمود محمود، همان، ج ۲، ص ۶۶۹.

۱۹۸. آرنولد ویلسن، همان، ص ۲۵۶.

۱۹۹. صادق نشأت، همان، ص ۳۷۹.

۲۰۰. دونالد هاوولی، همان، ص ۲۰۲.

۲۰۱. ملکم باپ و بریتون کوپر بوش، همان، ص ۱۷۴.

سال ۱۸۸۱م/۱۲۹۸ق ورود اسلحه به خاک خود را غیرقانونی اعلام کرده بود؛^{۲۰۲} اما مرکز تجارت اسلحه خلیج فارس، بندر مسقط، در خارج از قلمرو ایران بود. به همین دلیل توافق با سلطان مسقط در زمره فوری‌ترین اقدامات جهت منع تجارت اسلحه در خلیج فارس به حساب می‌آمد.^{۲۰۳} سلطان، که عایدات زیادی از عوارض گمرکی ورود اسلحه به قلمرو خود کسب می‌کرد، نمی‌توانست از آن چشم‌پوشد و در سال ۱۸۹۱م/۱۳۰۸ق که تحت فشار حکومت هند پذیرفت واردات اسلحه را به بندر گوادر محدود کند، عملاً از هرگونه اقدامی خودداری کرد.^{۲۰۴}

انگلیسیها چون نتوانستند با سلطان مسقط به توافق برسند در سال ۱۸۹۷م/۱۳۱۴ق با فرانسه و ایالات متحده تماس گرفتند تا شاید بتوانند، ضمن توافق با آنها، از ورود اسلحه به خلیج فارس ممانعت به عمل آورند یا دست‌کم آن را محدود نمایند که باز هم موفقیتی کسب نکردند.^{۲۰۵} تنها ایران حاضر به همکاری شد که، با توجه به گزارشهای حکام جنوب کشور در مورد توزیع مقادیر زیادی اسلحه بین عشایر فارس و لرستان، تصمیم به جمع‌آوری اسلحه موجود در بنادر و مصادره آنها گرفته بود.^{۲۰۶}

انگلیسیها که نتوانستند با دست‌اندرکاران اصلی تجارت اسلحه به توافق برسند، درصدد برآمدند تا حد امکان مانع توزیع اسلحه در سواحل شوند؛ به همین جهت، در فاصله سالهای ۱۸۹۸م/۱۳۱۵ق تا ۱۹۰۰م/۱۳۱۷ق ضمن انعقاد قراردادهایی با شیوخ خلیج فارس، توزیع اسلحه را دست‌کم روی کاغذ محدود کردند.^{۲۰۷} اکنون تنها موافقت سلطان مسقط لازم بود تا این تجارت را به طور کامل به کنترل درآورد که آن هم در سال ۱۹۱۲م/۱۳۳۰ق به دست آمد اما با وقوع جنگ جهانی اول تمام رشته‌ها پنبه شد.^{۲۰۸}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۲۰۳. سدیدالسلطنه، همان، ص ۵۳.

۲۰۵. همان، ص ۱۷۶.

۲۰۷. همان، ص ۲۲۶.

۲۰۲. صفورا برومند، همان، ص ۲۶۰.

۲۰۴. ملکم پاپ و بریتون کوپر بوش، همان، ص ۱۷۴.

۲۰۶. صفورا برومند، همان، ص ۲۶۳.

۲۰۸. همان، ص ۲۶۷.